هذا الكتاب
حل المشكلات از حكيم بابلى
لطيف هندى در
جفر و طلسمات و نيرنجات و
عمليات مع نقوشها و اشكال آيات الهيه
مفردات و مركب شرحها الذى هو معروف
در عمليات و اشكال و طلسمات اسماى
و اهتمام جناب فخر الاماجد و الاقران
آقا ميرزا احمد ملك الكتاب
حسن الله عواقبه
بزيور طبع رسيد
سنه ۱۳۱۲

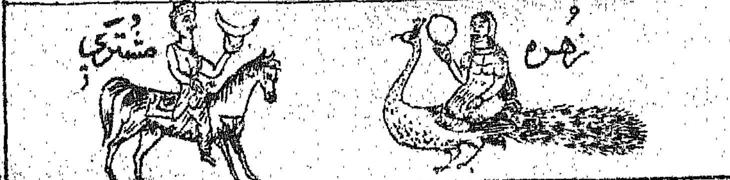
هذا کتاب حل المشکلات

بسم الله الرحمن الرحیم ٣٥٢٦

بعد از تسطیر کلام بحمد ملک علام و تعطر مشام بدرود سید انام
و بعد از تذکیر زبان مشک فام بمدح و ذکر اولیای کرام مهتر اتقیا
و ابن عم داماد خاتم النبیین و امام المتقین علی ابن ابی طالب و یازده
فرزند معصوم علیهم رضوان الله اجمعین بدانکه این سرگشته
بادیه خاری ابو المحاسن محمد بن سعد بن محمد النخواف المعروف بابن ساوجی
کتابی از تالیفات متقنه که استاد امجد حکیم طمطم هندی از کتب
معتبره استاذان متقدمین و متاخرین جمع نموده از تجربیات خود
مسمی بحل المشکلات بخط خود بمطالعه ضعیف رسید باستدعای
بعضی از اصحاب ترجمه نموده امید که از انظار جهال مستور ماند و این
رساله بر دو فصل مشتمل است و هر فصلی مبنی بر چهار نوع و هر نوعی مشتمل
بر چهار قسم در علوم غریبه در اعداد و جفر و طلسمات و عصا و بروج نیز
و غیره منقسم گردید **فصل اول** در تسخیر قلوب پادشاهان و غیره
و آن مشتملست بر چهار نوع **نوع اول** دیدن ملوک و آن نیز بر چهار
قسم است **قسم اول** چون کسی خواهد که پیش سلاطین رود باید که
لوحی بسازد مربع از طلا بساعت سعید یا به تثلیث زهره یا مشتری عد

عدد کبیر ۸۹۵ عدد صغیر ۲۲۹

آیه کریمه والهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم را دران لوح نقش کند وابن
چهار اسم را در پشت آن بکنند ونام خود وپادشاه بایکی اسماء حسنی مثل
ودود ممزوج بنویسد ودر حالت نوشتن اندك شیرینی در دهن گیرد و
تا محل فراغ ازاین عمل بکسی حرف نزند وآن چهار اسم این است یا طهیال یا
مکیال یا اصباوث یا اهیا **قسم دویم** در دیدن ملوك باید
که لوحی بسازد از نقره ومهر مدور درانجا نقش کند وصورت زهره ومشتری
در مهر کند ودر دست زهره صورت آفتاب ودر دست مشتری صورت
ماه بسازد وبطریقی که مثال نموده میشود ودر دور آن مهر این چهار اسم را
بکند ودر ضمن آن مهر اسم خود ومادر خود واسم آن شخص که خواهد
با مادر آن وآن چهار اسم مذکور اینست یا کفتالیوش یا مستعلوش
یا طهالموش یا غلیوش واین عمل بسیار مجرب است باید که حین نوشتن
ونقش کردن بخور زهره وستاره بسوزد وباکس تکلم نکند ودر عمل محبت
اندك شیرینی در دهن نگاه دارد تا فراغ ازاین عمل وآن مهر مذکور اینست



عدد کبیر ۹۹۶

قسم سیم در دیدن ملوك باید که لوحی از طلا بسازد ودران مربع
نقش کند ودران مربع عدد آیه کریمه الله لطیف بعباده یرزق من یشاء
بگیرد وبا اسم خود حروف ممزوج سازد وبعد ازان عدد گرفته دران مربع
درج نماید ودر وقت نگاهداشتن تکلم نکند واین دو اسم را یکی بر سر
لوح ویکی پائین لوح بنویسد یا کفتیمول یا علیقوا فوق وتحت لوح کند

باخود دارد و در نظر پادشاه عزیز و مکرم گردد و این لوح از اعمال مولانا محمود
دهدار شیرازی است که بجهة امت خان ساخته بود امارت و ایالت
فارس را یافت **قسم چهارم** در دیدن ملوک باید که چون بدیدن
ملوک رود اول وضو بسازد و بعد از آن لوح بسازد از طلا و در آن
لوح آیه کریمه سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ را بطریقیکه مثال نموده میشود این
عمل از اعمال مجرب مولانا میرزا جان کاشغریست که بجهة میرزا احمد وزیر صفاهان
ساخته بود او هیجده سال وزارت صفاهان کرد آخر در حمام آن مهر را از
او دزدیده بعد در اندک زمانی از وزارت معزول شد باید که در ساعت
سعد این مهر را بکند و اسم خود و مطلوب را با مادرین با این آیه کریمه
ممزوج کرده تکسیر نماید چون تمام برآید حروف نورانی و ظلمانی را بر دارد و
حروف اعظم ملایک و اعوان را جدا جدا بنویسد حروف نورانی را در
این لوح عدد مربع گرفته درج نماید و حروف ظلمانی را در لوح سربی با اسم
اعدا ممزوج ساخته در مثلث رقم کند و حروف نورانیه را با حروف خود
امتزاج دهد در لوح طلا با حروف ملائکه درج نماید با حروف خود
امتزاج داده و حروف اعدا را در حاشیه لوح سربی با اسم اعدا ممزوج
ساخته در مثلث رقم کند و حروف نورانی را با حروف خود امتزاج
داده و حروف اعدا را در حاشیه لوح سربی بکند و حروف نورانیه
در لوح طلا با حروف ملایک درج کند بمثال س ل ا م ق و ل ا م ن
ر ب ر ح ی م طالب ا ح م د مطلوب م ح م د اسماء الله ودود
امتزاج با هم س د ل و ا د م و ق د و ل ه ا ح م و ن د ر م ب ح د
ا ع م ر ی م این حروف را تکسیر نموده وقف زند و حروف اسم اعظم

و ملایک را با اسم اعوان بیرون لوح بنویسید و باهم مرکب نموده معرّب شاید
و بکند چون بخدمت سلاطین رود مهر را در آتش دفن کند و چون باز آید
در بازوی خویش بندد از مجربات است بواسطهٔ عزت و در نظر پادشاهان
عزیز شدن از عجایبات است **نوع دوم** بجهة ایمن بودن از پادشاهان
و این بر چهار قسم است **قسم اول** باید که روز پنجشنبه روزه بدارد
و چون دو ساعت از روز بگذرد لوحی از کاغذ سفید بیارد و بران لوح
مربع از طلا بکشد و در ساعت سعد آیهٔ کریمه وَمِنْ شَرِّ قَضَاءِ السُّوءِ وَمِنْ
شَرِّ کُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا إِنَّ رَبِّی عَلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ را عدد گرفته در
لوح مربع درج کند و با خود نگاه دارد و از غضب پادشاه ایمن باشد
و اگر در غضب بوده باشد بشفقت مبدل گردد این عمل از شیخ علی مشار
علیه الرحمه است که از برای حسین بیک اخته مهر ساخته بود و در محلی
که از خدمت پادشاه باز آید با خود نگاه دارد و در میان سورهٔ تبارك
بگذارد که از جمله مجربات است **قسم دوم** اگر پادشاهی با کسی غضب کند
که بیم کشتن باشد این عدد را در مربع طلا بکند در ساعت سعید و اندکی
شیرینی تصدق کند همان ساعت غضب پادشاه بلطف و مرحمت مبدل
شود و استادم غفر الله بسیار کس را از کشتن و بستن ببرکة این لوح نجات
داده و غفران پناه شیخ بهاء الدین محمد قدس سره بجهة آقا عنایت ساخته
بود و تا در ایام حیات بود از غضب پادشاه ایمن بود این مهر معظم از
اسرار الهی است باید که بسیار عزیز دارد که از مجربات استادان
متقدمین است بارها اقل عباد الله بنده های خدا را از غضب حکام
و سلاطین خلاص ساخته و مولانا میرزا جان را در محلیکه در کاشان

فرمودند که بمیدان برده او کلو بکشند سه نوبت ریسمان پاره شد و مولانا
خنده میکرد که اگر این علم را میدانم کسی مرا نمی تواند کشت چون این مقدمات
بپادشاه رسید بر سر شفقت آمده مولانا را طلب نمود و فرمود که ما از گناه
تو در گذشتیم این دعا که داری بمن ده آنگاه دعا را بپادشاه داد چون کشودند
همین لوح بود دیگر در محلی که محمد بیک ماکلو را پادشاه فرمود که گردن
بزنید این مربع را که در عمامه استاد مغفور مرحوم بود بیرون آورده بمحمد بیک
داد سه نوبت شمشیر بگردن محمد بیک زدند بر او نیکو و سر نبرید پادشاه
متعجب ماند پرسید که سبب این چیست که شمشیر کار گر نمی شود این مربع
بیرون آورده بپادشاه داد پادشاه فرمود که استاد مرحوم این لوح را بساز
تا پادشاه با خود نگهدارد این عمل از استاد سید حسین اهل البیت و
بارها تجربه نموده شده و باید که از ظالمان و نااهلان و جهال پوشیده دارند
در جنگها و مصاف با خود داشتن حافظ است البته در ساعت سعد که قمر
خالی از نحوست باشد در مربع بنگارد که از مجربات عجایبات است **قسم سیم**
بجهه تخفیف غضب سلاطین و امرای عظام و حکام اینعدد را با عدد
اسم خود در لوح مربع نقش کند اما در نسخه بسیار ملاحظه نموده مشخص نشد
که از چه جنس باید ساخت اینجا استاد مرحوم میکرد در کاغذ مربع میکشید
و بمردم میداد و باین خاکسار میکرد فرمودند هرگاه یکی از بندگان خدا مغضوب
سلاطین گردد باید که در نوشتن این مربع تقصیر نکنی چون سیادت پناه
میرزا فضل الدین محمد و برادرش پادشاه در ایامی که ولی محمد خان آمده
بود فرمود که هر دو را بکشند استاد مغفور این مربع را نوشت
بند بمشار الیه داد در همساعت نگذشت که پادشاه بر سر مرحمت آمده

٨	١٤	١٣٨٢	١
١٣٢٣	٢	٧	١٢
٣		٩	٨
١٠	٥	٤	١٣٨١

ازکناه ان دوسید بزرك درکذشت غرض از این نوشتن انکه مکرر بتجربه رسیده است
عدد مذکور این است ۱۳۸۲۹ **قسم چهارم** بجهة ایمن بودن از غضب
سلاطین وحکام وغیره لوحی بسازد در روز یکشنبه ساعت اول وقت سعد
که قمر خالی از نحوست باشد واین عدد را در مربع بنکارد در کاغذ باشد یا
نقره وعدد این ایه معظم را نیز بان عدد در مربع بنویسد سبحان ربك
رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین چون لوح
تمام شود اندك بوی خوش سوخته این لوح را بان دود داشته در بازوی
چپ ببندد از غضب پادشاه ایمن کردد مجربست وبتجربه رسیده **نوع**
سیم این نیز چهار قسم است در تسخیر قلوب سلاطین وپادشاهان
قسم اول اکر که تسخیر قلوب سلاطین خواهد نماید باید که در ساعت
سعد که قمر خالی از نحوست باشد لوحی بسازد از طلا ودران مربعی بکشد و
این عدد را دران مربع بنویسد ودر بازوی راست ببندد وهر روز هفده
بار صراط علی حق نمسکه را بخواند در محلی که بخدمت سلاطین رود که از
مجربات است **قسم دوم** بجهة تسخیر قلوب سلاطین وغیره وشوکت
وایالت وحکومت وعزیز بودن در نظر خلایق وانچه از اعمال شبیه بوی
رجا اقتضا است باید که عدد این اسم که از اسماء اربعین است یا اله الالهة
الرفیع جلاله را بکیرد واینعدد را بان اضافه نماید ودر مربع طلا بنکارد
در ساعت سعید که از مجربات است وعمل مولانا عبداللطیف کیلانی است
که بجهة علیقلیخان ساخته بود بقوة این مهر پادشاهی ایران کرفت اخر باعمال
بد که میکرد عیاذ بالله باو ان روی نمود که این باو رجعت کرد تا ضایع
شد **قسم سیم** اکر خواهند که تسخیر قلوب پادشاهان وسلاطین

عدد ملفوظ ۶۹۳
مع حروف اسم ۹۲۳
غیر حروف اسم ۹۶۳

وحکّام نمایند که آنچه بگوید رد نشود و یکساعت بی او نتواند بود و در میان
همگنان و امثال خود از همه بزرگتر باشد و عزّت او نزد سلاطین بیشتر از همه کس
شود باید که در شرف آفتاب این عدد را بر لوح طلا شش در شش نقش کند
این عمل از اعمال شیخ بوعلی است که از شیخ یحیی عرب باو رسیده که از فضلاء
زمان بود و از او بمولانا احمد لاهوری رسیده و بر سر لوح بنویسد بسم الله
بسم الله بسم الله الرّحمن الرّحیم و در وسط این عدد بنگارد ۱۵۳۸ چون این
اسم معظم را در خدمت پادشاه صفت نمودند شخصی گفت که کتابهای
ملا احمد که رحمه الله وردی خان است کس تعیین نمودند که کتابها را بیارند
چون کتب را حاضر کردند شیخ بهاء الدّین محمد قدّس سرّه همین عمل را بجهت تسخیر
قلوب جمیع خلایق و تسخیر قلوب جمیع پادشاهان ساخت در شرف آفتاب
در سنه عشر و الف من هجرة النّبویة و در بازوی پادشاه بست و الفتحی که
روی داد که فتح تبریز بود و روز بروز باعث جهانگیری شده و بجهت نواب
علیّه عالیه نیز ساختند بان مرتبه رسید غرض که بواسطه تسخیر بهتر از این
عمل دیگر نیست اگر بجهت خواتین دیگر از خواتین معظم خواهند ساخت
آیه کریمه لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز الی آخره رؤف رحیم اضافه
آن عدد باید کرد و غسل کرده جامه سفید باید پوشید و در وقت عمل نبات
در دهن باید گرفت تا فراغ عمل اینعمل پیش عاملان این فن نهایت عزّت
دارد و عامل این عمل با وضو باشد و بخور بعود و عنبر و بوی خوش کند
تا پیش جمیع خلایق عزیز و محترم باشد **قسم چهارم** در تسخیر
قلوب سلاطین و غیره این حروف معظم مکرّم را اح در س ص طع
ك لـ ه و ه لا در پوست آهو بنویسد و در زیر نگین انگشتری نهد در

ساعت سعد یا در شرف آفتاب که از اعمال مجرّبه سیّد حسین اخلاطی است
که شیخ عبد العادل به مولانا محمود دیلمی فرمود که برای شاه طهماسب
ساخت اگر بر پوست شیر بکشند بهترین عمل خواهد شد **نوع چهارم**
از فصل اوّل و این مشتمل است بر چهار قسم در باب تسلّط خلایق
و بزرگی یا فتن بر قومی و مسخّر کردن از عجائبات است **قسم اوّل** بجهة
تسلّط بزرگی بر خلایق باید که در ساعت سعد لوحی بسازد از مس در
شرف زهره پنج در پنج در آن لوح بکشد پس آیهٔ کریمه یفعل ما یشاء و یحکم
ما یرید را عدد گرفته در لوح پنج در پنج بنگارد و از اعمال غریبه است
و بس عجائب است و در پشت آن لوح این اسماء بکند یا حفطیائیل یا خنطیائیل
یا موکیائیل و بخور زهره بکند و اگر در شرف زهره این عمل بکند اثر تمام
خواهد بود و این مهر از اعمال میر غیاث الدّین شیرازی است که بجهة شاه
طهماسب حسینی موسوی صفوی ساخته بود و یکی از اعمال خوب سیادت
پناه غفران دستگاه است دارندهٔ این مهر از همگنان و امثال و جمیع خلایق
مطیع و منقاد او خواهند شد و بر قوم بزرگی خواهد یافت استادم بجهة
نوّاب علیّهٔ عالیه این مهر ساخت که بر جمیع خواتین معظمه بزرگی و استیلا
یافت بذکور و اناث **قسم دوّم** بجهة مسلّط شدن بر خلایق و امثال
خود باید که لوحی بسازد از طلا در روز یکشنبه و مربّعی بکشد و این عدد را
۹۵۸ در آن لوح بنگارد و ابتدا از خانهٔ شانزدهم بکند که بسیار مجرّبست
در حالت شروع وضو بسازد و از اقسام
جواهر اگر یافت باشد بهتر است در دهن گیرد
و اگر یاقوت سوراخ داشته باشد بهتر است

۲۴۰	۲۳۷	۲۳۴	۲۴۷
۲۳۵	۲۴۶	۲۴۱	۲۳۶
۲۴۵	۲۳۲	۲۳۹	۲۴۲
۲۳۸	۲۴۳	۲۴۴	۲۳۳

و تا فراغ عمل بکسی حرف نزند و آیه کریمه وکفی بالله شهیدا محمد رسول الله را در خاتم
این لوح بکند و این عمل از عملهای مولانا عبداللطیف گیلانی است که بجهة مرشد
قلیخان در مشهد مقدس ساخت و او را مسلط کرد بر جمیع امراء قزلباش
و وقتیکه از عمل فارغ شود چیزی بقدر مقدور تصدق نماید و استادم مرحوم
بواسطه الله وردیخان ساخت در آن ایامی که پادشاه او را داروغه
اصفهان نموده بود چون مهر را بر بازو بست باندک زمانی ایالت و املاک
فارس یافت و باین جاه و جلال رسید که مافوق آن متصور نیست
ای عزیز من دو چیز باعث اثر دعاست یکی اعتقاد دویم اجتناب از
محرمات و نواهی این لوح از مجربات است باید که از جهال مخفی دارند قسم
سیم بجهة تسلط بر جمیع خلایق باید که در ساعت سعد و اگر در شرف
زحل عمل کند بسیار مؤثر آید باید که لوحی مدور بسازد و بپرگار درست
نماید و چون شروع در عمل کند بصحرا رود و بر بلندی یا کنار آب روان
مندلی بکشد و در آن بنشیند بشرط آنکه غسل کرده باشد و جامه پاک
پوشیده و چیزی از سیاه پارچه بر سر کشد و بخور بسوزد و آیة الکرسی را
بخواند و بر خود بدمد این از اعمال حکیم طمطم هندی است و از اعمال مجربه
اوست و این عمل را مولانا ضیاء الدین محمد کاشی در ایامی که نواب اشرف بر مهر
یعقوب خان شیراز میرفت ساخته بود و آن پادشاه جهان را مسلط ساخت
بر جمیع خلایق و این عمل از مجربات است باید که چون بمندل نشیند قلم دو سر
بتراشد و در محلی اسعد را در لوح درج کند یکخانه این سر پر کند و خانه دویم
از سر دیگر علی هذا القیاس تا تمام شود و هر خانه که پر کند بگوید یا طیهیا
و مقصود خود را در دل بگذراند چون تمام شود دو شنبه چون از نماز فارغ

شود

شود بجوز بسوزد و این مهر را در پارچه سیاه بپیچد و در بازوی راست ببندد تسلط
و بزرگی بر هر شخصی بخواهد حاصل نماید اما بجهة زنان در بازوی چپ ببندد و
برای مردمان بر بازوی راست زنهار که از نا اهلان و جهال مخفی دارند که از
اعمال حکیم طمطم هندی است چنانچه در مثال نموده میشود اینست بر چهار
دور این بنویسید و این عدد را در این
مهر متبرکه یعنی چهار دور مهر بر دو آیه
کریمه قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب
وعدد آیه معظمه اینست غ۱۸۴

ان الذین یبایعو نک انما یبا یعون الله	ید الله فو ق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث	علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله	فسیؤتیه اجراً عظیما
حض ۸۰۳	وصدغ ۲۷۹۶	طیشغ ۱۳۱۹	ذکضغ ۱۸۲۷
بیدغ ۱۲۱۵	ض ۸۰۰	لضغ ۱۸۳۰	بشغ ۱۳۲۰
طکضغ ۱۸۲۹	کاشغ ۱۳۲۱	دضدغ ۲۷۹۴	اض ۸۰۱

قسم چهارم بجهة بزرگی یافتن بر جماعتیکه در میان انقوم سردار بوده
باشد باید که لوحی بسازد از مس وعدد آیه کریمه ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله ۵۲۳۶
ید الله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله
فسیؤتیه اجراً عظیماً را بنویسید در ان لوح مربع بطریق ذو الکتابتین عمل
از عملهای مجرب واول از مولانا میرزا کابلی است که بجهة اقا خضر وزیر کاشان
ساخت و اورا مسلط کرد بر جمیع امثال و همکنان خود اگرچه ملا میرزا مولوی نبود
نداشت اما در علم رمل و وفق اعداد یگانه دهر بود و سرامد عصر رساله
چند از مولانا عبد اللطیف گیلانی بدست افتاده بود که در ان جمیع اعمال
مجربه مولانا مذکور بود بقوة ان رساله هرچه میخواست میکرد در ین تاخرین
در علم اعداد مثل مولانا میرزا کسی ثانی نبود پس چون ان لوح را ذو الکتابتین
بسازد تمام کند صورت ان لوح را بر موم کافوری زند چنانچه نقش پذیرد
بعد از ان برای هر کسی خواهد تا مسلط سازد انموم را در پارچه مالیده بپیچد
و در بغل گذاشته رو برو آن شخص بایستد و با او حرف زند در هر وجه

که باشد بر او مسلط شود و چون تسلط بر شخصی خواهد یا با او دعوی داشته باشد
اگر معامله خون باشد بر مدعی مسلط شود و اگر دشمنی داشته باشد
و خواهد که بر او غالب گردد باید که این مهر معظم را بر موم زند تا
نقش پذیرد بعد از ان مهر را درهم بمالد و از ان صورتی بسازد شبیه
بدشمن و انچه در ان مهر نوشته است بر حاشیه ان مهر بنویسد معکوس
و بهر طریقیکه دشمن را خواهد که مبتلا سازد بهمان طریق انصورت را
معذب سازد که از مجربات است چون این مهر را ساخته بر موم نقش کرده
صورت سازد از ان موم پس بر پوست حار این مثلث نوشته در شکم
انصورت نهد و بهر عذاب که خواهد معذب سازد ع ۲۸۹۲ عدد مثلث

۹۶۴	۹۵۹	۹۶۰	[illegible]
۹۵۷	۹۶۱	۹۶۵	
۹۶۲	۹۶۳	۹۵۸	

و این عمل مولانا حسین بر بریست که نواب
امجد اشرف اعلی میخواست که قلعه شماخی را
بگیرد انصورت بطریقیکه در مثال عنوان
میشود ساخت بعد از هفت روز ان قلعه را مفتوح نمود و انشخص المعیرا
بخدمت نواب اشرف اوردند نواب تعجب نمودند این عمل از اعمال شیخ
بونی است که در تعلیقه نوشته و این عمل را میر غیاث الدین منصور شیرازی
برای سیادت پناه رضوان دستگاه ساخت وقتیکه جنت مکان بگرفتن
قلعه سعی بلیغ می نمودند و بسیاری از عساکر نصرت ماثر پای ان قلعه
بقتل امدند و مدة دو سال متوالی در پای نشستند اخر الامر میر
منصور را از شیراز طلب نمودند میر در روز شنبه انصورت را نوشته
بپادشاه سپردند و گفتند تا بنده نگویید نخواهید کشود روز چهارشنبه
پیش از زوال سه پادشاه قلعه را بریدند همین طریق که مثال نموده

میشود بخدمت پادشاه آوردند بعد از ان کاغذ را کشودند همان طریق
که می نوشته بودند همان طریق صورت بست واین عمل زسیادت پناه
میراست ومثال ان در اینصورت نموده میشود وصورتی که مولانا حسین
ساخته اینست که در ذیل مثال شده



جهة محبت در شب یکشنبه جایگاه پاکیزه وخالی بصندل سرخ بمندله مدور
کند ودر میان مندله صورت مطلوب تصویر نماید ودر سینه انصورت
نام طالب ومطلوب وپدر ومادر هر دو را بنویسید ویکخشت پخته مربع
که از دیهره باشد بر انصورت بنهد وبر بیست ویک برگ گل چنبلی بر هر برگ
این نقش را بنویسید ۷۶۶ الا ۱۱۱ ح ۲۲۲ ع ر ع ۸ عزیمت
بوقت سوختن برگ العجل العجل الساعة الساعة اهیا شراهیا
اذونی اصباؤت اشبائونون ادی هذا کهیعص حمعسق لیسرا فی اجبت
حب الخیر عن ذکر حتی توارت بالحجاب سوختم فلان بن فلان را بحق محبت آدم
وحوا وابراهیم وساره ویوسف وزلیخا وعایشه ومصطفی بحق لا اله الا الله
محمدا رسول الله بر هر برگ بخواند وجدا جدا در آتش اندازد تا همه برگ
سوخته شوند وتصویر مطلوب را ملحوظ دارد وبعد از اتمام آتش
از پای خود کشد وبنشیند مطلوب حاضر شود اینست شکل مذکور

فصل دوم بجهة اعمال متفرقه از

محبت وبغض وعداوت وپراکنده نمودن



نوع اوّل اعدا و عقد النساء و جلا و غیره این نیز مشتمل است بر چهار نوع
در باب محبت و الفت و احضار مطلوب و این نیز بر چهار قسم است
قسم اوّل در محبت اگر خواهی که کسی را از محبت خود دیوانه سازی باید
که در تثلیث و مشتری مربع بسازد از مس و بران مربع این عدد را بنگارد
۲۳۹۵ و یحبونهم کحب الله والذین آمنوا اشد حباً لله در حاشیه ان مربع
بنویسد جمله ۹۵ ۹۶۴ در ساعت سعد که قمر خالی از نحوست باشد و
اسم خود و مطلوب و مادر ان را با این دو اسم ممزوج ساخته تکسیر نماید
چون وفق پر کند حروف صدر و مؤخر را برداشته مرکب سازد و در چهار
طرف مربع بنویسد و با شهد در روغن ستور فتیله بسوزد تا عجایب ببیند
این عمل از اعمال مولانا عبد اللطیف گیلانی است که در این فن یگانه بود و
در خدمت احمد کیلک می بود این عمل را برای یحل مصطفی که یکی از امرازادگان
بیشابور بود که او را یوسف ایران میگفتند بدختر حکیم کوچک میل عاشقی
بهم رسانید و بسیار شیفته آن دختر گشت در آن ایام مولانا عبد اللطیف را
پادشاه از گیلان طلب نموده بود ملای مذکور در هر کاری که دست می برد
در همان روز میساخت گویا که از اعجاز موسوی با مولانا بود یحل مصطفی را
پادشاه فرموده بودند که بواسطه تجربه برو و مولانا عبد اللطیف را راضی سازد
اینمعامله در میان آرکه در حال خواهد ساخت مصطفی آخوند را طلبید
تملقات بسیار نمود و اینمقدمه در میان آورد و فرمود که این مربع را ساختند
در شب هیجدهم ماه رجب ۱۰۲۶ در دار السلطنه قزوین در خلوت
نشسته بودند که در چهار ساعت از شب مذکور کسی خبر آورد که بیرون
دروازه دختری نشسته گریه میکند مصطفی خود رفت چون چشم

دختر بر مصطفی افتاد از جا خود برجست مصطفی این مقدمه را از مولانا مخفی
داشت چون صباح شد منادی کردند که دختر حکیم امشب از خانه بیرون
رفته آخر کجا مصطفی خود آمده بپادشاه عرض کرد پادشاه امر نمود که
مولانا عبداللطیف را بمیدان برده سوختن این محرابست باید که از نا
اهل و جُهّال مخفی نمایند **قسم دویم** در باب محبّت اگر خواهی که کسی را (در محبت)
از محبت خود بیقرار گردانی تا بی تو قرار و آرام ندانسته باشد باید که مربعی
بسازی از آهن و در آن مربع این عدد را بنگاری ۹۴۹ و آن لوح را در
زیر آتش پنهان کنی آن شخص بیقرار گردد و این عمل از عملها مولانا حسین بر بیت
بجهة سیادت پناه خلیفه سلطان کرده در آیا میکه سلطان عروس صبیا حنت
صبیّه خود را میخواست که به پسر میرزا محمد انیس بدهد چون مولانا در
جوار خلیفه سلطان بود مولانا را طلبیده گفت نوعی باید کرد که پادشاه
اینه دختر را به پسر میرزا محمد انیس ندهد
آخوند فرمود که به پسر میرزا محمد انیس
نمیدهم اینه دختر را بجهة خلیفه سلطان
میگیرم همه تعجب نمودند که پادشاه

٢٣٧	٢٤٠	٢٤٣	٢٢٩
٢٤٢	٢٣٠	٢٣٦	٢٤١
٢٣١	٢٤٥	٢٣٨	٢٣٥
٢٣٥	٢٣٤	٢٣٣	٢٤٤

این شاهزاده را به پسر میرزا محمّد انیس داده و از جانبین ساز و باد عروسی
میکردند که موقوف بساعت است که عقد ببندند آخوند یک عمل از تعلیقه
کرد بجهة بر هم زدن این معامله آن نیز نوشته خواهد شد فرمود که در
حال لوح آهن ساخته آوردند آن عدد مذکور را در مربع نموده در آتش دفن
کرد روز جمعه این لوح را در عمل آورد روز دوشنبه دختر را بخلیفه سلطان
داد این عمل مجرّبست باید که رو بقبله نشیند عامل این امر با وضو باشد

وعدد اسم طالب ومطلوب بابوین کرفته واین عدد را اضافه نموده در مربع
کاغذی بنویسید ودر حالت کتابت نبات در دهن نکاهدارد وجای خلوت
باشد ولوح آهنی در آنکاغذ در آتش اندازد واین عزیمت بتوجه تمام بیست
ویکبار بخواند عجایب ببیند هیجت الجن علی الشیاطین وهیجت الشیاطین
علی الجن وهیجت الجن والشیاطین علی الابلیس سید الشیاطین وهیجت
الشیاطین علی الانسان وهیجت الابلیس علی اولاده وهیجت الجن والشیاطین
وابلیس واولاده علی فلان بن فلان بمحبة والفة ومودة وعشق فلان
بن فلانة بحق سلیمان بن داود ع ان تجلبوا او تحرقوا قلب وفؤاد و
جمیع جوارح البدن والجسد فلان بن فلانة بمحبة والفة ومودة فلان
بن فلانة انی قلبت الایام ومنعت الطعام وقطعت حتی اطیعونی
وتحرقوا قلبها وجسدها وفؤادها الساعة بحق والطور وکتاب مسطور فی
رق منشور والبیت المرفوع والبحر المسجور الساعة یا ابلیس یا سید الشیاطین
اطیعونی فی هذه الساعة الساعة الساعة وافعل واجیها بجانب فلان بن فلانة
بسیار واقعشده که در عین خواندن مطلوب حاضر شده است روز یکشنبه
آمد که پادشاه بخانه خلیفه سلطان آمده شفقت وتلطف بسیار نموده بیرون
بدولتخانه رفت در ساعت خانم را فرستاد که امشب شاهزاده را پادشاه بخلیفه
سلطان میدهد زود یراق بکیرند آخر روز نواب علیقلیخان خلعت دامادی
بجهة خلیفه سلطان آورد و شب علما وفضلا حاضر نموده نکاح منعقد
ساختند این عمل از مجربات است زنهار بحرام نکنند **قسم بیستم** اگر خواهی
که یکی از خواتین معظم که وصال او منظور باشد باید که از طلا مربعی بسازند
در روز یکشنبه واین عدد را در آن مربع درج نماید واسم طالب ومطلوب را

بالبوین

با ابوین تکسیر کند بعد از ان حروف مقدم و موخر ابر داشته با و تکسیر کند با آنه
دو اسم و حروف ش را با حروف صدر موخر نوشته تکسیر نماید تا سه تکسیر
تمام شود انگاه مرکب ساخته اینرا فتیله سازد و در چراغدان مس یا شبهه
و در روغن بسوزد و خود برابر فتیله بنشیند که فتیله تمام بسوزد و این عزیمت را
بیست و یکبار بخواند عدد مذکور اینست ١٣٣ ٢٤٤٢ ج ١٤٦٧ ١٤ الله و عزیمت
اینست اَقسَمتُ وَعَزَمتُ عَلَیکُم یا اَیُّهَا الاَرواحُ المُوَکَّلِینَ بِهذِهِ الحُروف بحق
میطظرون و بحق اله الالهة الرفیع جلاله و بحق سلیمان بن داود ع احرقوا
القلب والجسد والفؤاد و جمیع جوارح البدن فلان بن فلانه بمحبت و مودت
والفت فلان بن فلانه الساعة العجل العجل اطیعونی ولحضرونی بحق
یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی و بحق کهیعص و حمعسق و نون والقلم و ما یسطرون
و بحق اهیا شراهیا ادونی اصباؤت یا ملائکة الموکل بهذه الحروف والکلمات
المرکب من هذه الحروف والتکسیر احرقوا القلب والفؤاد و جمیع جوارح البدن
فلان بن فلانه بحق الحق و بحق لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم
حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم این عمل از امام محمد لولو است که بجهت حکیم
الحکماء ارسطو ساخت و دختر پادشاه عکه را برای وی گرفت باید که عزیز و
مکرم دارد **قسم چهارم** در باب محبت اگر خواهند که شخصی را دیوانه
سازند که دیگر خود را نشناسد چنانچه پیره ساقی خانم را مولانا میرزا کاشانی
کرد و دختر سید بیک که خانه در دربر کاشان بالاخانه داشت که در اینجا
میبود این دختر میل تمام بپیره ساقی خانم بهم رسانید و ان پیره هیچ التفات
بدختر مولانا مذکور این مطلب در میان آورد چون عمل کرد پیره جنون
بهم رسانید دیگر هر چند پادشاه و مادرش خواستند این جنون از سر او

عظام خود غضب نمود و حکم بر قتل او کرد شیخ قدس سره در روم بود آنشخص بخدمت
شیخ آمد و گفت که حکم بر قتل بنده کردند دعائیکه باجابت مقرون باشد در حق
این بیچاره بکنید شیخ در حال این عمل را نوشت بطریقیکه مذکور شد گویا از خواطر
پادشاه رفت که این وامی باید کشت دیگر از اینمقوله هیچ حرف نزد و از خواطر او
محو شد باز بوزارت اعظم سرافراز شد و این عمل از مجربات است عقد اللسان
در طریقه یا محبت الشعاع بنویسید و در دهن صورت گذاشته در خانه تاریک
یا در دهن کله آدمی بگذارد که مؤثر آید بسیار واقع شده که در باب محبت
همین عمل مطلوب را در دست آورده و مقصود حاصل کرده اند نقل است
آنکه شخصی صبیه برادر محمد که یکی از اعیان کاشان است نامزد نموده در
کار عروسی بودند که مولانا اسحق بکاشان آمده شخصی پیش او رفت که من
سه تومان بتو میدهم این معامله را چنان برهم زن که دیگر صورت پذیر نبود
آنچه داماد آورده بود همه را پس گرفتند و آنشخص نومید گشت دختر را مولانا
اسحق بجهة آنشخص خواست تا کار بجائی رسید که حنا بستند و دختر را عقد کردند
و شب زفاف شد آنشوهر اول بخدمت مولانا میرزا آمده بدست و پای آخوند
افتاد گفت بجهة رضای خدا مبلغ پنجتومان بآخوند دادند شب پنجشنبه شب
زفاف است و وقت ظهر چهارشنبه این امر با خود قرار دادند و جمیع مردم عروس را
از ذکور و اناث نام پرسیده و حروف صوامتر اباسماء الجماعت تکسیر نموده
در سه مثلث پر کرده باعدد مذکور که نوشته خواهد شد پس فرمود که یک
مثلث را ریزه کرده با خاک مرده در میان جماعت عروس انداختند و یکی را
در دهن مرده گذاشته آنکه در خانه عروس دفن کردند و مثلث ثالث را
در میان سرکه حل نموده در بوی خوش مثل گلاب و عرق بهار و غیره کرده

بر داماد و عروس و اهل آن پاشیدند همین که یکپاس از شب پنجشنبه گذشته
بود و معامله عروسی منعقد گشت عروس را برداشته بخانه داماد می بردند
که در میان مردم عروس و داماد جنگ شد چون پای عروس بسر آنکه رسید شده
اینچنان قایم شد که یک کسی از طرف عروس کشته شد و سه چهار کس زخمی
شدند و داماد زخم منکر خورد و همان زخم بیچاره مرد باز آنده ختم بجهة همان مرد
خواست **قسم چهارم** در باب عقد النسا این عمل از شیخ بوعلی است
که آخوند ملا حسین بجهة مقصود بیک ناظر کرد و او را از بلیه نجات داد باید
که بطریق مثال که نموده میشود بنویسد و در میان آن جو نهاده بجهة مرد بجهار
نر و بجهة زن بجهار ماده بدهد که عقد عملی بر از این نیست اینست یا مستطیع
سطیع النور شمعلونی یا رباه یا سیداه یا مولاه آصباوث اهیا شراهیا
هو الحی القیوم یا باقی العظمة لله السلطان لله یا الله الا الهة الرفیع جلاله این عمل
در محبت نیز کارها دارد روزی استاد م آخوند را طلبیده گفت امروز یک
عمل باید کرد شخصی را در محبت کرم باید نمود چنانچه بی تاب گردد و بی آرام شود
آخوند مرحوم همین عمل کرد صبح شنبه یا سه شنبه این عمل را عنوان احسن است
باید در خلوت عمل شود مجربست و در تعلیقه شیخ بوعلی همین لوح بجهة عقد
النسا نوشته شده و جناب آخوند غیر از عمل تعلیقه عمل دیگر میکرد باید که
لوحی از مس بسازند و این لوح را در آنجا نقش کنند و بخور نمایند و در حاشیه
لوح این آیه را بنویسند لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص
علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم بعد اسم ط و مط را بطریق جفر خا بیه نوشته
تکسیر نماید و بسوزاند و بر همان لوح مس چراغ باید افروخت اگر مط زن باشد
سه لوح نوشته و در آب جو بجهار ماده داده و فتیله در شهد و سمن

کسی سخن نگوید بگیرد حروف صوامت را با اسم آن شخص تکسیر نماید چون زمام باز
آید همه حروف صوامت را مرکب سازد و مضروب نماید و در لوح سرب نقش
کند و در خانهٔ تاریک در زیر سنگ گران بنهد زبانش بسته شود که مطلقا
حرف زدن نتواند و در حاشیهٔ آن لوح سرب بنویسید بستم عقل و هوش و
نطق و حواس و احساس ظاهری و باطنی فلان بن فلانه فی عرض و حق فلان
بن فلانه این عمل از اعمال مولانا حسین است بسی مجرب است و از تعلیقه است
قسم دوم اگر خواهی که زبان کسی را ببندی باید که پشت بقبله نشسته و
اندک موم در دهن گیرد و عمل در وقت تحت الشعاع موثر و مجرب است و این عمل
سید حسین اخلاطی است که در حق شخصی نمود و آن شخص مثل حیوان صامت گشت
و شخص بسیار بد نفسی بود که همیشه اوقات در محضر پادشاه خلق را بکسالت اذیت می‌نمود
و افترا و بهتان می‌بست پادشاه فرمود آنچه امیر بد در حق فلان گفته باید فردا
در عدالت بحضور مدعی بگوید تا مجازات داده شود اقل عباد الله جلال
منجم باشی در خدمت غفران پناه شیخ بهاء الدین محمد در آستانهٔ معصوم
نشسته بود و آن شخص متهم بسیار مرد معقولی بود و اعیان هم در آن جلسه
حاضر بودند همه در خدمت غفران پناه شهادت دادند که این مرد از این تهمت
بری است و بصلاح و تقوی آراسته بندگان شیخ باین خاکسار فرمودند
که دوات و قلم بیار که سزای مرد مفسد را از این بندهٔ خدا دفع کنم و فرمودند
که حروف صوامت را بنویس اسم آن شخص با مادرش رقم زن و اعداد حروف صوامت را
با اعداد آن شخص و مادرش گرفته و این عدد بر آن اضافه نماید عدد ۲۶ و بر کاغذ
کبود مثلثی بکشد و این عدد را در آن مثلث بنگارد با آن شخص مظلوم فرمودند
که این را در خانهٔ تاریک دفن کن و سنگ گران بر سر آن بگذار با آن شخص آنچه گفته

بود.

بود بعمل اورده روز دیگر پادشاه دیوان نمودند چون انشخص بد نفس را طلبیدند
انچه در حق اینمرد گفته بود بگوید هر چند خواستند که اینمرد حرف زند زبانش
بطریق حیوانات بسته بود پادشاه فرمود زبان این بد نفس را بریدند و
انمظلوم را نجات دادند پس اینعمل از ان بزرگ زمان پیش خاکسار یادگار
ماند قسم سیم اگر خواهی که زبان کسی را بربندی که دیگر انشخص حرف
نزند اینعمل در باب محبت بسیار مؤثر است شیخ بهاء الدین محمد اینعمل را
در باب محبت بسیار کرده است اگر شخصی خواهد که کسی را شیفته و عاشق
خود سازد باید که صورتی بسازد از موم که بصورت مطلوب مشابهت
داشته باشد بعد از ان بنویسد این عدد را در لوح مربع و در دهن صورت
گذاشته انصورت را در خانه تاریك یا در سردابه که میت باشد در دهن
کله ادمی بگذارد انکس فرمان بردار گردد انچه بگوید خواهد کرد اینعمل از
شیخ صفی الدین است که از جمیع اعمال بزرگان و مجتهدان مستحسن افتاده
و مکرر بتجربه رسیده است و این عمل را بنده خود تجربه نموده است در وقتیکه
صبیه نواب فارجقا خان را بمخلف بیك نکاح میدادند پدر دختر و مادر
هیچ حیله راضی نمی شدند پادشاه خود فرمودند که قرا مجموعه را اورده و بنده
خاکسار فرمودند که عمل عقد اللسان را پیدا کن بنده پیدا کردم یك یك را خواندند
فرمودند عمل صورت را همینجا چون پیدا کردم موم اوردند و در خدمت
پادشاه اینعمل را کردم همان شب پدر و مادر راضی شده دختر را بخدمت
پادشاه فرستادند که خانه زاد پادشاه است هر کس که میخواهند بدهند
پادشاه ان دختر را بمخلف بیك داد و در شرحی که غفران پناه شیخ صفی
الدین در این باب نوشته اند انست وقتیکه پادشاه روم بیکی از وزراء

پسر بیرون رود علاج پذیر نشد آخر چنانچه مجنون ماند شروع روز پنجشنبه
روزه دارد و بصحرا رود تا جایی که کسی نباشد و مربعی بسازد از صد و در آن
مربع این عدد را بنگارد بخور بکار برده دعای قرنیثیا بیست بار بخواند پس از
نوشتن آن مربع بعد مربع تمام کند و در حال سر برهنه کند باید دعاء قرنیثیا را
بخواند این اعمال از عمل طلوقیا حکیم است که یکی از خلفای موسی بن عمران ع و دعوت عظیم ۲۴۰۰
عملی بسیار بزرگست بسا کس را چنان مقید و دوستی ساخته که دیگر روی خلاص
ندیده چنانچه مولانا عبد اللطیف گیلانی میر محمود پسر میر حسین نجفی را بواسطه
دختر میر علی کوچک دیوانه ساخت اینچنان دیوانه و مجذوب شد که سر و پا
برهنه سه سال در اصفهان میگشت و مولانا آخوند مرحوم این عمل را سرا
پا در حل المشکلات خود بقلم یونانی نوشته است که کسی دیگر این عمل نکند
و مکرر شیخ بهاء الدین محمد تعریف این عمل میکرد که در زمان حضرت موسی
علی نبینا و علیه السلام یکی از مردم اعیان بنی اسرائیل کو با حضرت موسی ع
سرکشی مینمود حضرت موسی چهل روز دعای قرنیثیا خواند و اینعمل کرد و اکثر
بر آنند که حضرت جبرئیل علیه السلام بواسطه اطاعت آن قوم این دعا را آورده
و این عمل بحضرت موسی آموخت و بروایتی اینعمل افلاطون است و شیخ بهاء
الدین محمد قدس سره باستحکام میگفت این عمل را تکسیر بکند تا آن مجنون برطرف
گردد بسیار خوبست دیگر باید که اسم ط و مط و دعای قرنیثیا را عدد بگیرد
و آن عدد را در مربع ببرد و بعد از آن هفت اسم قرنیثیا با اسم مط تکسیر نماید
اگر اسم مط هفت حرف بوده باشد صد و یک اسم قرنیثیا را بحروف بنویسد
یکحرف از اسم مطلوب داخل سازد و آخر اسم که کم حروف بوده باشد اسم
مادرش را نیز بنویسد بحروف تا اثر تمام دهد باید که در آن روز روزه بدارد

واگر تکسیر کند بعده هفت سطر جدا جدا بنویسد و هر هفت را یکمرتبه در چراغ
بسوزد اما علی حده در یک چراغ روشن و اینعمل را هود در روز یکشنبه میکنند
اما چون برای محبت است باید که در تثلیث زهره و مشتری بکند و اگر خواهد
که شخصی را مسخر خود کند از این عمل و عمل تسخیر را در دعای قریثیا از بندگان
میر غیاث الدین منصور یاد دارم که او فرموده است اگر کسی خواهد تسخیر
کبیر که او را مسخر خود سازد چنانکه بی خفتن و آب نخورد باید که اسم آن شخص را
با اسم خود و هفت اسم قریثیا را عدد کرده و در شرف آفتاب در مربع طلا بکند
بعد از آن که از شرف منصرف شود آن مهر را بیاورد و هفت اسم قریثیا را که نوشته
خواهد شد در پشت آن مهر بکند و هر روز برابر آفتاب بایستد و آن مهر را
برآورده برابر روی خود دارد و بگوید الهی بحق این مهر معظم مبارک فلانی را
مطیع و مسخر من گردان چنانچه وحش و طیر و جن و انس را مسخر سلیمان
کردانیده اگر مسخر شد بهتر و اگر نه طالع آن شخص را ببیند که کدام برج است
و بکدام کوکب منسوب بحروف کوکب و برج را یعنی برج طالع را با حروف
زهره و مشتری تکسیر نماید بعد اسم خود و اسم مطلوب را با حروف مذکور
بنویسد و امتزاج داده تکسیر نماید آنگاه بعدد حروف تکسیر فتیله سازد
از حریر سفید و آن فتیلها را در چراغدان مس بسوزد و دعاء قریثیا بخواند
و در حالت فتیله سوختن بگوید بحق اینده عای بزرگوار فلانی را مطیع
و مسخر من گردان در حال چنان شود و مهر طلا را باید در بازوی راست
بندد **نوع دوم در عقد اللسان قسم اول** اگر خواهی که زبان شخصی به
بندی تا از شر او ایمن باشی وقتیکه ماه در تنزل باید یا در عقرب و تحت الشعاع
بود بنویسد این عقد اللسان و در چین نوشته اند که موم در دهن کذارند و با

باید سوخت چون آخوند چراغ روشن کرد اگر چه چندان روشن هم نشده بود
خبر آوردند که در میان ایشان صلح شد اگر شخصی را حساب کنند و بر ذمه او
مبلغی بی‌حساب برآرند و او مظلوم باشد روزی که حساب او کنند باید که نام محاسب
و جماعتی که در آن مجلس باشند همه را با نام محاسب تکسیر کنند و عدد آن
تکسیر گرفته در مربع برند آنگاه لوح را بحروف مقطعه نوشته در حاشیه آن
لوح بنویسد اسم آن شخص با مادرش و در مکان محاسبه دفن کنند روزی که
حساب میرزا محمد وزیر را میکردند این عمل را آخوند مرحوم کرد بعد از آن که محاسب
او را کرده بودند و هیجده هزار تومان از او میخواستند پادشاه مکرر گفتند
که چرا زر نمیدهی و در جواب گفت که یکبار دیگر حساب مرا بکنید که آقا
فتح الله حساب مرا خوب نکرده است پادشاه مقصود بیک ناظر را و مولانا
صوفی را فرمودند که در دفترخانه بنشینند و جمیع نویسندگان حاضر
شوند و اعیان را هم طلب کرده حساب او بکنند آخوند بنده و همه را
همراه برداشتند به نقش جهان که دفترخانه در میان باغ بود رفتیم
و در چهار باغ سیر میکردیم چون برگشتیم دیدیم که میرزا محمد خندان بیرون
آمد و جمیع نویسندگان گفتند که میرزا محمد هفتصد تومان دیگر فاضل آورد
که زیاده از مال خود داده است این عمل از اعمال مجرب مولانا حسین اخلاطی است

نوع سیم در باب گردانیدن دل کسی از جماعتی و روی او را بخود آوردن
بر چهار قسم است **قسم اول** این از شیخ محمد بهاء الدین است که آخوند از
کتابی نوشته و اکثر اعمال حکیم طمطم هندی است اگر خواهند که دل کسی را
سرد سازند که دیگر روی او نه بیند و روی او را بخود گرداند دو صورت
بقرها باید از هفت جوش و یا از قلعی بطریقیکه نموده میشود شیخ محمد بهاء الدین

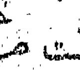
بجهت

بجهت نواب علیه عالیه کرد و دوی پادشاه از جمیع مردم و کل خلایق چنان کردند
و بطرف نواب چنان متوجه شد که با و اب نخورد روزیکه طریقه باشد
و یا قمر در برج ذوجسدین این عدد را در شکل انصورت که معذب ساختند
یا بصورت کلب نقش نماید و این لوح مشتری را در هر چهار طرف آن
لوح بحروف مقطعه نقش کنند و لوح مریخ را در شکل انصورت که سر او
مثل کلب است نقش کند و لوح مریخ را در حاشیه او مرکب بنویسید
اینعمل را شیخ محمد بهاء الدین میکرد اگرچه عمل هفت کواکب حکیم طمطم را
تصحیح نموده با آنکه کاتبان شاید از قلم انداخته باشند چنانچه مولانا
حسین در تعلیقه تصرفات نموده است و شیخ در رساله حکیم طمطم
کرده **ایضاً** اگر خواهند که سلاطین و پادشاهان روی از کسی بگردانند
و مسخر خود کنند باید که نام آنشخص مدعی را با اسم آن پادشاه با هم که توده
باشند بحروف ادنی و صوامت در ساعت زحل در لوح سرب تکسیر نموده
در ضمن همان لوح در مثلث درج نمایند این تصرف از شیخ است و از را در
خانه او دفن کنند اگر پیش پادشاه نقش او زبون شده باشد صاحب
رفعت و منزلت گردد این عمل از مجربات شیخ است که در اعمال حکیم طمطم
نوشته است بدانکه اسمی را که تکسیر نموده است جمع حروف ظلمانی را
بیرون مثلث بنویسید و عدد حروف گرفته بآن عدد که نوشته میشود
در این مثلث درج نماید و در ضمن لوح سرب بعد از آن دو صورت را بعمل آورد
که از مجربات آن دو صورت باید که در پهلوی راست صورت ادما بحروف بنویسد ٦٢
صمه صمه ‡ و در پهلوی چپ بحروف ه لا ا ـلـ ٩ X و بالای سر انصورت
این بنویسد صـ و م ٢ ـسـ ٥ و بر کف پای راست یا طیال و بر کف پای چپ یا

اسطیطال و بر صورت کلب بنویسید یا کفتمال در پهلوی راست یا مستطال و در
پهلوی چپ یا هیمال و در کلند که در دست دارد الالاع وما و بر طرف ان کلند
بنویسید عیطال و بر دیکر دیکر احطهال بعد از ان دو صورت را بطریق شخصی
می نشیند همان طریق بنماید اکر بر تخت می نشیند همان طرز بنشاند بر تخت و اکر
بر بلندی می نشیند همان طرز بر بلندی بنشاند و در جای نکهدارد دلش از انجا نیز
سرد کشته بجانب تو مسخر و متوجه کردد و اهر دو صورت در این صفحه نکاشته
شد هکذا



قسم دوم در باب در کسی بخود کردانیدن و مسخر ساختن ان کس را اکر
از برای مرد بود در لوح مشتری و اکر برای زن بود لوح زهره این نیز از اعمال حکیم طمطم
اما شیخ معتقد این اعمال بسیار است و این هفت عمل متعلق بهفت کواکبست که شیخ
این اعمال را تغییر و تبدیل داده بعمل اورده است اکر خواهی که مردی را مطیع
و منقاد خود کردانی بایدکه در شرف ساعت مشتری لوحی بسازی از مس و نقره
و سرب با ممزوج و لوح مشتری بطریقیکه مثال ان دیده میشود در ان لوح در ساعت
شرف مشتری نقش کن بجهة تسخیر از این عمل دیکر نیست این عمل را مغفرت
پناه میرزا ابراهیم همدانی بجهة قراحسن ساخت و پادشاه را چنان مسخر کرد
که مدت بیست و پنجسال همه از او کذاشت که اصلا و مطلقا تغییر و تبدیل
در ان نشد و روز بروز باعث ترقی ان میشد و هر چه میخواست میکرد و مولانا
ضیاء الدین محمد کاشانی بجهة اقا جعفر وزیر کاشان نمودهم لوح زهره و هم لوح مشتری

وانچنان پادشاه و نواب علیه را مسخّر او کرد که آنچه می نوشت و میگفت بر آن عمل مینمود
و خلاف قول و فعل او نمیکرد مدت شانزده سال حکومت کاشان نمود اگر کسی خواهد
که مردی را مسخّر و مطیع و منقاد خود کرداند که از سخن و صلاح او قدم بیرون
نهد باید که در ساعت سعد به تثلیث زهره و مشتری بنویسد و آن لوح را بر پوست
آهو در روز پنجشنبه و آن پوست را در چیزی پاک بپیچد در سر خویش نگهدارد
و چون پیش آن شخص برود هفده نوبت این اسم بخواند یا حب یا طمطیائیل و
بر خود بدمد و در نظر او عزیز و مکرم خواهد بود این نیز از اعمال مجرّبه است
استاد مرحوم بجهة شهباز قلیخان کرد و در پوست آهو پادشاه را مسخّر او
ساخت که یکساعت بی او نمی توانست که بر آید و چندان عزت و قرب بهم رسانید
که ما فوق آن متصور نیست لوح مشتری اینست  ه عزریئل ککائیل
بودائیل عمائیل مهرائیل و آنچه در عمل مولانا عبدالصمد اردبیلی دیدم این
بود که عدد را گرفته در مربع درج نماید در طلا خواه در نقره و این مصحف مشتری
در دو رش بنویسد و اگر خواهد زنی را مطیع خود گرداند و بوصال دائم الاتصال
او برسد باید که دو صورت بسازد از مس بطریقیکه در مثال نموده میشود مذکر
و مؤنث و این عدد را ۷۵۶ در شکم صورت مذکر بطریق مربع بنگارد و در شکم
صورت مؤنث این عدد را ۳۴۸۹ بطریق مربع نقش کند پس این هر دو صورت را
در جاییکه آتش بر آن همیشه باشد دفن کنند آنکس شیفته و بیقرار گردد چنانکه
یکساعت بی او شکیبائی نکند این عمل مولانا بابا غیاث الدین بود که از عاملان
این عمل بود در علم جفر و تکسیر و در اعداد مستثنی بداشت و شیخ باو بسیار
اعتقاد داشت روزی پادشاه را گفتند مردی در اصفهانست که او را بابا
شاه میگویند و اصل او از صفاهان است شیخ در آن مجلس حاضر بود

گفت عجب مردی است متقی و صالح و عامل و کامل پادشاه او را طلب نموده و گفت ما
بتو خدمتی میفرمائیم میخواهیم که یک زنی در محبت ما بیقرار گردانی میتوانی مولانا
مذکور گفت   از توجه و اقبال پادشاه هر چه خواهد شد پادشاه
گفت بدختر میر میران که بلقیس خانم نام دارد و عروس میرزا محمد امین است با و
میل خواطر دارم و او را   با میباید پس مولانا با پادشاه این عمل را تقدیم نموده و
هر دو صورت را ساخت و زیر آتش دفن نمود روز دیگر در چهار باغ پادشا
زنانه شد و روز چهار شنبه آن عصمت احتجاب در باغ پادشاه می آمد
و چون بباغ در آمد چشم او به پادشاه افتاد آنچنان بیتاب گشت که بزبان
اظهار محبت نموده گفت نمیدانم که با ما چه کردند که امشب بچشم خواب نیامد
و حالا نیز از خود بیخبرم برای خدا از گناه من بگذر پادشاه در خلوت بوصال
او فائز شد و مدت شانزده سال این محبت فیمابین امتداد داشت بحدیکه
در تمام عالم ظاهر شد و این مطلب شهرت آفاق گرفت و اگر روز پنجشنبه
بتثلیث زهره و مشتری باشد اثر زود خواهد بخشید و این از اعمال مجربه است
غیر از حلال هیچ جا نباید کرد که خسر الدنیا و الاخرة است و باید دو صورت
بسازند و هر دو روی بروی یکدیگر و دست هر یکی بر دوش دیگری و آلة
رجولیت در محل معلوم نهند و این عدد را ٧٥٦ در شکم مرد کند و این
عدد را ٣٢٤٨٩ در شکم زن نقش کند و این عمل از اعمال هفت کوکب است که
شیخ محمد بهاء الدین تجربه نموده و همیشه با خود داشت گاهی از خود جدا
نمی نمود و هر عملی که میکرد از این هفت کواکب میکرد و این عمل مشتری بود
که مذکور شد **اما عمل زهره** چون کسی خواهد که جوان مقبوله
معظمه را مسخر ساخته چنانچه بیکساعت بجای او قرار و آرام نگیرد باید

که مشرف

که در شرف نیّر اعظم لوحی از مس بسازد و اینعدد را بطریق مخمّس در آن لوح درج نماید
جت ۱۴۲ اد و با خود دارد تا عجایب بیند شیخ بهاء الدّین مذکور این عمل هفت کوکبرا
بکسی نمی داد مگر آنکه خود کند روزی پادشاه نسخه بدستخط شیخ بیرون آورده باین
خاکسار داده گفت که نقل اینرا بردار بنده نقل اعمال هفت کوکبرا از آن
نسخه برداشتم و بنده از زبان شیخ شنیده ام که میگفت در اعمال متقدّمین
و متأخّرین بر از اعمال حکیم طمطم در عالم عملی دیگر نخواهد بود همه سال عمر
در طلب اعمال هفت کوکب گذشته و الواح همه هفت کوکبرا بدست آورده
بعمل در آورده ام پس هر که این اعمال چنانچه شرط است بجا آورد هفت کوکب
مسخّر او گردند چون کسی خواهد که زن یا مرد را در عشق و محبّت خود دیوانه سازد که بی
او قرار و آرام نگیرد باید که در شرف آفتاب لوحی بسازد از مس و این عدد را بطریق نقی
پنج در پنج بنگارد و در لوح نقش کند و با خود دارد چون مطلوب اندکی سر از
اطاعت بپیچد باید که لوح مذکور را در آتش گذارد هنوز حرارت آتش در آن
نرسیده باشد که بیقرار گردد روزی در خدمت بندگان سیادت پناه علامی
میر سید علی خواهر زاده شیخ محمّد بهاء الدّین در باغ نمکان گذشته بودم
که میر فیض آمدند و از هر چه مذکور میکردند میر فرمود آیا کسی باشد که بجهة
احضار چیزی بداند بنده گفتم خداوندی میر صاحب عمل کوکب را از شیخ
بهاء الدّین فرا گرفته اند اگر اراده داشته باشند حاضر خواهند کرد هر کسی را
بطرفة العین چون میر فیض اینرا شنیدند پای سیادت پناه ببوسید و
گفت امروز بنده میخواهد که در خدمت شما حاضر باشم و مجلس مالی حضور
سیادت رونقی ندارد بنده با سیّد بیکم بسیار گرفتار و افراط در غایت
با نمیدانم که کجاست اگر شفقت فرموده امروز او را در باغ حاضر سازید

که جمیع مجلس از وجود آن خاتون روشن شود میر مشار الیه قبول نمود و در حال یکی
در شیم فرستاده همین لوح مس موجوده را کنده آوردند هشت ساعت از روز
یکشنبه بود شروع در استعمال نمودند و خانه آن خاتون به دو فرسنگ تا باغ فرسنگی
زیاده بود هنوز دو ساعت از روز مانده که آن نازنین خانم بی‌خبر از خانه خود
سراسیمه وار دیوانه صفت بیرون خرامید بباغ در محفل انسیان خود را
بر زمین انداخت که فوراً لوح را از آتش بیرون آوردند بعد از ساعتی بخود آمد
میر فیض قلقات بسیار نمود و خاتون شروع بدشنام دادن کرد که مرا شما اینجا
چرا آوردید چه گناه کردم چنان بی‌تاب شده و لا یعقل آمده بود که کفش
پای خود را غلط کرده بود چون لوح را دیگر باره در آتش کردند باز بی‌تاب شد
و بنیاد گریه آغاز نمود همین که لوح را از آتش بیرون میکردند او از آمدن پشیمان
میشد آخر او را بزبان خوش دلداریها دادند پاره در آن مجلس نشسته برخواست
و بخدمت پادشاه رفت و شکایت بحد بیش پادشاه کرد گفت که میر فیض
مرا بباغ بیگان کرده بود پادشاه را از این سخن غبار بسیار بدامن
خواطر گرفت فرمود که میر فیض را طلبیدند گفت میر این چه عملی است که زن
بیستر کرده از خانه بیرون میکشید میر بسر پادشاه قسم خورد که او خود
آمده شاهد این حال ملا جلال منجم و سیادت پناه میر شبیر علی
که در آن مجلس بودند گفت چون شد که این بباغ آمد بنده گفتم که بندگان
میر عملی کردند او را حاضر ساختند پادشاه میر را طلبیدند و فرمودند
این واقعه چون بود گفت پادشاه حسب الالتماس میر فیض از عمل زهره او را
حاضر ساختم غرض که از مجربات است و در حین عمل بخت باید یکدانه
مروارید در دهن نگهدارد و عامل از جمله نقایص و خصایص وجوهی

باید ملتزم باشد و الا تاثیر نبخشد اگر چه اینمعنی در کافهٔ اعمال باید جاری باشد چه که
تصرف و تاثیر از عمل و نفس پاک بوده و هرگاه کسی این اعمال موجوده در کتاب
بمقتضیات شهوت و هوی جاری نماید البته کار بانجام نرسد و علاوه تاثیر
از سوء کردار عامل است چه که خداوند عباد خود را دوست داشته و
هرگز هتک حرمت و تضییع کسی را اراده نفرموده گفتیم والسلام علی
تابع الهدی **عمل زهره** چنین گفتند که اسم ط و مط و اسم زهره و هر چه را باسم
والدین بحروف مقطعه معظمه بنویسند و حروف زهره را با حروف مشتری
امتزاج دهد پس حروف برج مشتری و حروف برج زهره و حروف طالع
و حروف رب طالع با هم امتزاج داده تکسیر نماید تا زمام بر آید انگاه حروف
زهره و حروف مشتری از انجا بر دارد و جدا بنویسد و حروف نورانی بیرون آرد
و حروف صوامت و ظلمانی را بحال خود بگذارد و این حروف را تکسیر نماید
بعد مرکب ساخته معرب سازد بعد از ان اعداد تکسیر اول را با عدد
تکسیر سیم در لوح مس پنج در پنج بنگارد و در اتش نگهدارد مطلوب
مسخر گردد و شیخ بهاء الدین این عمل را بارها بجای آورده و هر بار مجرب
یافته این عزیمت را وقتیکه در اتش دفن کند بخواند عزمت واقسمت علیکم ایها
الارواح الملائکة هذا الحروف المرکب المعظم اجیبونی و اطیعونی باحضار
فلان ابن فلانة المحبة و مودت و الفت فلان بن فلانة الساعة الساعة
الساعة العجل العجل العجل لا نوم له و لا قرار حتی یاتی الی عند فلان بن فلانة
یا لوحائیل یا محیائیل یا کنعائیل اجیبونی و اطیعونی و هر دو تکسیر را در نظر
گذاشته و اسماء الله و اسماء ملائکه اعوان بر آورده و داخل عزیمت نموده
قسم داده بخواند تا تمام عمل بطریق جفر خابیه معمول دارد و قسم بدهد که

ابفلان بن فلان اجیبونی واطیعونی بمحبة ومودة والفة فلان بن فلان بحق
کهیعص وحمعسق ن والقلم وما یسطرون وبحق طه وکثیر اجیبونی واطیعونی
احضرونی الساعة الساعة العجل العجل العجل العجل قوا قلبها وجسدها وجمیع
جوارح بدنها حتی فؤادها بحق هذه الاسماء یا ماهید یا ملائکة السماء اجیبونی
واطیعونی بحق سمسائیل وبحق دردائیل وبحق مهطسائیل الساعة الساعة الساعة
احضرونی واطیعونی بحق هذه الاسماء العظام یا مالک یوم الدین ایاک
نعبد وایاک نستعین واگر خواهد که یکی را از خواتین معظمه مسخر خود
سازد باید که در شرف آفتاب لوحی بسازد از طلا و در آن لوح اینعدد را
بطریق مربع نقش کند ١٠٩٩ و در آتش نهند بعد با خود دارد آن خاتون
سر و پا برهنه برخواسته بپیش تو آید اما بیم دیوانگی دارد زنهار که بحرام
نکند لوح مذکور را ببازوی چپ بندد بنده این عمل را برای شخصی کرده بودم آخر
بفعل حرام انجامید دیگر توبه کردم که باز اینعمل برای هیچ احدی ننمایم عمل
عطارد از اعمال مجربه و معموله استادان ما تقدم است بجهت اهل
قلم خواهند که عمل بکنند لوحی بسازند از نقره و این اعداد را در آن لوح بطریق
مسدس نقش نمایند و در بازوی راست بندند اینعمل را مولانا عبد الکریم
دیلمی بجهت نظام الملک کرده بود و او را بآن مرتبه رسانید که مشهور است
وقتیکه حسن صباح تقریر نظام الملک نمود بر تقریر نظام الملک بسیار مضطر
گشت در آن عصر مولانای مذکور یگانه عصر بود در این فن شریف نیز مولانا
بجهت نظام الملک این مسدس ساخته و با وجود یکه حق با حسن صباح
بود نظام الملک بر او غالب آمد و حسن صباح را ضایع کرد بدولت اسم
معظم چون حساب شخصی را مستوفی خواهد که بکند بگیرد نام مستوفی را با نام

صاحب حساب تکسیر کند و عدد زمام اوله را گرفته با عدد مذکور در این لوح بنگارد
و حروف صوامت را با اسم مستوفی تکسیر نموده بدور لوح بنویسد و آن شش اسما
که از لوح عطارد است در حجه لوح رقم نماید و بباز و راست بندد قدرت قادر تعالی را
مشاهده نماید **حکایت** در ایامی که میر شمس الدین علی وزیر اصفهانی را
تعزیر نمودند پادشاه بجماعت نویسندگان سرکار در لحکم داد که حساب میر شمس
الدین را بکنند آنچه بر او ثابت شود بما خاطرنشان نمایند تا از او بازیافت کرده
بخزانه عامره عاید شود مهدی قلی میرآخور و مولانا مظفر منجم بخدمت شیخ بهاء
الدین رفته التماس نمودند که دعائیکه باعث رفاهیت میر شمس الدین باشد
شفقت نموده عنایت فرمایند شیخ به بنده رقعه نوشتند که لوح عطارد را
برای میر شمس بنویس بنده حسب الفرموده شیخ این عمل را بجهة میر شمس وزیر
نگاشتم مبلغهای کلی بر او تقریر کرده بودند پادشاه قسم یاد کرده بود که از او
میگیرم آخر الامر چون این لوح تمام شد محمد تقی بیک بجلودار خود داده نزد
میر شمس فرستاد گویا که مستوفی و جمیع محاسبان از اینعمل حال تر شدند و بر میر
هیچ ثابت نکردند باید که عدد سوره والعصر را گرفته با عدد آن شش اسم
در لوح مسدس بنگارد که از اعمال غریبه است و اگر مظلومی در دست ظالمی
گرفتار باشد خود را در این باب معاف ندارند که باعث نجات دارین است اگر
خواهند نامه بادسولی بجائی فرستند آن نامه را تر نموده بر سر نامه بقلم سریانی
بنویسد هر مدعا که بفرستد حسب المدعی ساخته شود میر غیاث الدین
مستوفی بود مولانا حسین منجم اینعمل را بجهة او ساخت و آن سید بزرگ را
بآن مرتبه رسانید که تا حال استیفای صفاهان بارث میکنند و راه تغییر
و تبدیل را بر آن کس نیست اگر خواهد که یکی از اهل قلم را مسخر خود سازند

در ساعت شرف عطارد این مسدس را در لوح نقره بکند و اسم آنشخص را با اسم خود تکسیر
نماید و عدد آیه کریمه ق والقرآن المجید بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال
الکافرون هذا شیء عجیب با آن تکسیر عدد گرفته در آن مسدس درج نماید و در
بازوی راست ببندد آنکس چنان مسخر و مطیع و منقاد او شود که شرح نوشتن
را است نیاید و در وقت آن ترقیم این لوح اگر مردی در دهنش نگاهدارد
بهتر است خصوصا مردی که سوراخ داشته باشد **در بیان عمل قمر**
این لوح قمر بجهت تسخیر منسوبات قمر را چون کبریت احمر و تریاق اکبر است
چون در خانه خود باشد و از منحوسات خالی بود و باید در درجه شرف اول از برای
تسخیر خواتین معظم بسیار دخیل است چون خواهد که یکی از خواتین را مسخر
خود سازد چنانچه مولانا عبدالجمیل جبل عاملی زبیده را مسخر خود کرد اینجا نکته
بی رخصت او کاری نمیکرد این عمل مولانا عبدالجمیل عاملی است که شیخ بهاءالدین
داخل اعمال حکیم طمطم نموده است و خواجه نصیرالدین بجهت فرخنده خانم زوجه
چنگیز خان کرد او را چنان مسخر ساخت که بی رخصت وی آب نمیخورد و خواب
نمیکرد باید که در شرف قمر لوحی از هفت جوش بسازند و در آن لوح این عدد را
با عدد اسم خاتون بطریق هفت در هفت نقش کنند و در میان قرآن در سوره
فجر بگذارند مطالب بحصول پیوندد و طریقه این عمل چنان است باید که از
جمله اعداد این هفت عدد را نگهدارد و از بواقی عدد بر کاغذ ای هفت در
هفت بنویسد اگر روز اول مدعی بانجام رسید وگرنه روز دیگر یک عدد
دیگر اضافه نماید اگر نشد روز دویم دو عدد زیاده کند علی هذا القیاس
بعد هفتم کم احتیاج افتاده و اگر احیانا کسی که هر هفت عدد را زیاده
کرده نوشته است آنکس دیوانه و مجذوب شده است باید که این را بتانی

بیکند

بکند وگرنه بسیار تند است که کسی دیوانه شود چنانچه بجهة دختر پادشاه محبت مبتلا کرده شد و بنام او اینعمل ساخته گشت چونکه حسن او بحد کمال بود و بسیار مفتون مقید حسن او شده بود تا یکی از احباب به بنده فرمود که از اعمال حکیم طمطم عملی میتوان کرد که دختر در تصرف ما در آید بنده قبول کرده اینعمل را بنام دختر پادشاه ساختم آن دختر از بسکه بیتاب شده خود را از قلعه بزیر انداخت کریخته با پادشاه رسانیده نظرخان بیرون قلعه بود او را گرفته بنزد پادشاه او بردان بیچاره یکماه زنده بود و بعد بدار بقا شتافت و اینعمل را باید مخفی داشت که مجرب ترین عملها است بنده بعد از آن از ترس این عمل را برای کسی نمیکردم تا ضرور نشود و بنده بر کاغذ ابری اینعمل را کرده بودم روز ستیم که سه عدد دیگر زیاد کردم این واقعه ظاهر شد و آن عدد این است ۱۳۷ اینعدد را مسبع بنگارد اگر در اول مرتبه یا در دوم مراد حاصل شود بهتر وگرنه هر روز یکعدد زیاده کند و این اسماء یونانی در حاشیه مسبعه مذکور بنویسد که لوح قرا است اسماء این است دلعل دهش تقد سنه عسی مرمر سطح اول مهای فرحو مر سح دسح سمحو اما حافظ و اگر این را در لوح هفت جوش بکند در اثر اسرع است چون قرار اید النور بود اینعمل را نوشته همراه دسولی که جای نفر بستد بدهد مدعا حسب دلخواه میسر گردد شیخ بهاء الدین اینعمل را بجهة کسی نمیکرد و مکرر به بنده میفرمود مبادا کسی اینعمل را بکند عامل را باید که روز دوشنبه یا شب پنجشنبه متوجه اینعمل شود اول غسل کند و نیت بقر کرده مشغول این این عمل گردد چون خانه اول پر کند بگوید والشمس والقمر بحسبان ذلك تقدير العزيز العليم و چون خانه دوم پر کند آیه اول سوره والنجم بخواند و چون خانه سیم پر کند بگوید والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم

دیگر هر خانه که پر کند بگوید ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم واگر خواهد که کسی را
سرگردان کند باید که در بحت الشعاع مثلثی بنویسد بر پوست شغال یا بر پوست
شغاله وان مثلث را در هر موش صحرائی نهاده دهنش بدوزد و در آب
روان اندازد آنکس سرگردان وحیران شده نداند که چه کند ودایم غمگین و
حزین بوده باشد اگر خواهند که راه کسی را ببندند باید که در تحت الشعاع
مثلثی بسازد واین عدد را با اسم مادرش در مثلث بنویسد ودر حاشیه
آن نام عدو ومادرش بنویسد وهر راهی که میرود در دروازه آن شهر دفن کند
در همه دروازه یک یک نقش دفن کند راه آنکس بسته شود واز آن شهر بیرون
رفتن نتواند چنانچه شخصی از پادشاه فرار نموده میخواست که بجائی برود
پادشاه آخوند ملا حسین را طلبیده فرمود که راه فلانی میبایدبست اگر
او بجائی برود من ترا خواهم کشت مولانا پیش بنده آمدند یکجا باتفاق این
عمل را بعمل آوردیم آن شخص از صفاهان گریخته بطرف بغداد میرفت راه لوح طلا ۳۳۳۴
گم کرده بجانب قزوین افتاد مردم او را گرفته پیش پادشاه آوردند نتوانست
بیرون رود عدد مثلث این است ۱۳۳۴ **عدد طریق** اگر در طریق
کند وبجهة تسخیر قلوب جماعة که منسوب قرید در نهایت خوبی است
وبسیار مؤثر است **عمل شمس** بهترین اعمال است خصوصا در شرف
آفتاب مسدسی بسازد از طلا در آن لوح این عدد را نقش کند هر مقصدی
که داشته باشد حاصل شود **نقلست** روزیکه پادشاه بقزوین آمد
وبر تخت نشست شیخ بهاء الدین نزد پادشاه آمد سلطان نواب علیه را
بخدمت شیخ فرستاد وگفت شیخ را بگو که برای ما چیزی بساز که باعث
ترایید سلطنت باشد ومزید عمر شود ودشمنان مقهور گردند شیخ گفت

انشاء الله در شرف آفتاب چیزی خواهم ساخت که بسیار موثر آید در سلسله این
عمل را در شرف آفتاب ساخت در لوح طلا بطریق پنج در پنج اعداد سورهٔ والشمس
وضحیها علی کرفته در آن لوح پنج در پنج وضع کرده در بازوی راست پادشاه بست
ببرکت این نقش معظم مکرم قوام سلطنت وجهانداری روز بروز زیاده تر شد و تمامی بلاد
وجمیع دشمنان باغی وطاغیان مقهور شدند باید که چون صبح صادق شود قبل از
نماز رو بجانب آفتاب کرده سورهٔ والشمس را تا برآمدن آفتاب بخواند و چون آفتاب
برآید نظر بر آن نقش لوح کند از برکت این عمل بدولت کمال برسد که هرگز از زوال
نباشد از مجربات عاملان است از دولت این نقش بسیار مردم بدولت عظمی
رسیده اند شیخ بهاء الدین باذ این را بجهة نواب علیه ساخت چندان دولت
روی بان سلسله آورد که بگفتن قاصر است و نیز برای الله وردی خان
ساخت بثروت عظیم وبزرگواری رسید. **بجهة تسخیر پادشاهان**
باید که لوحی بسازد از طلا و در آن مربعی مدور بکشد در روز یکشنبه و اگر
در شرف آفتاب این عمل بکند اولی باشد و در حین مهر کندن اندکی شیرینی
در دهن نگهدارد و با بخور این عدد را در آن مربع مدور بکند و آن چهار
اسم را در هر چهار طرف آن مهر بکنند و در گلاب بیندازد و آن گلاب را
در شیشه کند و در زیر ستارگان هفت شب تنجیم نماید پس آن گلاب را برداشته
در گوشه نگاهدارد و چون اراده مهمی کند که از آن بانصرام رساند یا در نظر
خلایق عزیز و مکرم نماید وقت برآمدن از خانه از آن گلاب بردی خود بمالد
و بیرون آید در آن روز هر اراده که بکند بقدرة الله تعالی بوقوع آید
و در نظر مردم باهیبت و شوکت نماید پس مهر را در همان ایام قریب
بشرف ببازوی راست ببندد و پنجاه نوبت این اسم بخواند که از مجربات است

این ناصر تا صعر شاد رباب خروش دولت وجاه وجلال وشوکت بر او این مهر دیگر
بنیت این مهر را ملا عبدالصمد اردبیلی جهة شاه اسمعیل ساخت واو را
بر شوکت رسانید و پادشاه را جهانگیر کردانید آخران پادشاه عظیم الشان
مولانا عبدالصمد را وعده کرد که مبادا این عمل بنام دیگری و بکسی دیگر
بدهد و هم کتابخانه مولانا را تصرف کرد چونکه مولانا عبدالصمد هم
ملکی بود در مغرب زمین بود و زبان اهل مغرب و قلم سریانی در میان
عجم او در و یادره هم زمان بود و علوم غریبه را شهرت داد آخر الامر در
بند بمرد اما فرزندان او را شاه اسمعیل در حوالی اردبیل قریه داد **عمل**
مولانا عبدالصمد بدین طریق است که اسماء پیغمبران مرسل
عدد کرفته اسم شاه اسمعیل را نیز عدد کرفته و اعداد نامهای هفت
پادشاهان عظیم الشان را با ان اعداد یکجا کرده بعد حروف مکرر را حذف
نموده تخلیص ساخته تکسیر نماید تا زمام بر اید نکاه حروف افتاب را از
ان تکسیر علیحده کند و حروف نور را نیز اجدا نویسید و هر حرفی که مثل ش د م
ر س ا ف ت ا ب که تمام با افتاب تعلق دارد بیرون نویسید و این حروف را
با هم امتزاج داده باز تکسیر نماید تا زمام باز دهد نکاه حروف مکسره را
مرکب ساخته بقلم سریانی در حاشیه مهر مذکور نویسید این عملی است که
جمیع خواص و عوام از پادشاه و وضیع و شریف و امرا و حکام و همه خلق
مسخر میکردانند این عمل بسیار نادر است شیخ بهاء الدین میکفت عمل عبد
الصمد اردبیلی عملی است که در مغرب زمین از حکماء انجا فرا کرفته است
و بهترین اعمال است چون این مربع عمل افتاب تمام شود برخیزد و رو بافتاب
بایستد و بکوید که نیر اعظم مقصد فلان بنت فلان مقصد مرا برسان و بجوز

بسوید

بسوزی بعد از ان سورهٔ والشمس را بخوانی و برخود دمی و پنجاه نوبت اسما یکه مذکور
شد قرائت نمائی و این مهر طلا و نقره را در حریر احمر و یا اصفر پیچیده در بازوی
راست بربندی و در مجلسی که نشینی افتاب بجانب راست تو باشد و پیش از
بر امدن افتاب بیدار باشی و رو برو ی افتاب ایستاده سورهٔ والشمس را
خوانده باشد بسیار کس که در سلسلهٔ ایشان پادشاهی نبوده از یمن و برکت این
مهر پادشاهی یافته اند و باید که این را عزیز دارد که در این اسم اعظم است از قول حضرت
امیر المؤمنین و امام المتقین علی ابن ابیطالب علیه السلام در کتاب کنز المدفون
فی ورد در بیان مهر افتاب انکه هر کس این مهر را عمل نماید بیشک بپادشاهی
رسد شرح این مهر بسی طولانی است و مولانا عبد الصمد چهار ده جزو در خواص
و فضیلت این مهر نوشته است و ملا حیدر معمائی این عمل حکیم ططم را از شیخ
فیض الله گرفته با یران اورده از جهة اکبر پادشاه ساخته بود و سورهٔ والشمس را
با اسم اکبر پادشاه عدد گرفته بطریق حکیم ططم عمل نموده بیازوی پادشاه
بسته بود اما چون پادشاه هند نسبت بزحل دارد مهر زحل نیز از برای
اکبر پادشاه ساخته بود و ایه والشمس تجری لمستقر لها ذلك تقدیر العزیز
العلیم را عدد گرفته و عدد سورهٔ والشمس با هم امیخته در مربع مئة در مئة درج
نموده در شرف افتاب باتمام رسانیده بود اما قرص او از طلا ساخته
بود مقدار چهار صد و هشتاد و چهار مثقال موافق عدد افتاب
اگر چه حکیم ططم برا اینست اما مولانا عبد الصمد ار دبیلی بجهة شاه
اسمعیل از سه مثقال طلا ساخته بود و عمل مولانا مذکور احسن است

نکتهٔ بجهة تسخیر پادشاهان ایه قل اللهم مالك الملك تا بغیر

حساب عدد گرفته در شرف در مربع درج نماید بنده در جمیع کتب معتبر

ومتاخرین هشتاد وپنج جلد در وفق اعداد نه جلد در علم جفر نوشته وانچه انتخاب
وخلاصه بود در این نسخه درج کرده پس هر کس انعمل بشرایط مذکوره عمل کند
تا قیام قیامت فرزندانش دولتمند خواهند بود کسی خواهد که خواتین
معظمه سلاطین را از حرم پادشاهان مسخر خود سازد باید که دو لوح
مدور موجود کند یکی از طلا ویکی از نقره ودر پشت هر دو در یکی صورت
پادشاه ودیگری صورت انخاتون بکند ودر میان هر دو صورت شبیه
خود در کاغذ حریری کشیده بگذارد پس در دور صورت خود ایه کریمه
لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین
رؤف رحیم بنویسد وبر پشت طلا مربع اعداد شمس بکند ودر پشت
ان نقره مهر قمر ودر پشت صورت این عدد را ۱۴۱۳ مربع نقش کند یعنی
بکند اما صورت خود را بر پوست اهو بکند بهتر است واین مهر در صورت
روی بروی یکدیگر گذاشته صورت خود را ما بین هر دو مهر بنهد وهر دو را
باهم بچسباند چنانچه صورت ثلاثه در ان مخفی باشد ونقش صورت اعداد
بالا باشد انگاه در خاتم کنند یا در انگشتری بگذارند صورت اینست



اما در دو مهر شمس اسماء ابرتا صبرتا صغرتا را البته بنویسد وانگشتر
میباید کرد انباشد چنانچه انگشتر ب د و ح و ا ج ه ز ط میسازند ودر
دو روز بیرون در حال جنابت وقضاء حاجت نفاس در دست ندارند چون

اراده مهمی کنند که بزرگان واهل دولت متعلق باشد انکشتری را در دست بگردانند
و روی طلا را بالا کنند و سوره والشمس را خوانده رو بمطلب آرند تا آنکه مهم صورت
پذیر شود از روی طلا می باید که بالا باشد چون مطلب بجز این مهمات متعلق داشته
باشد باید که روی نقره کردانیده رو ببالا کنند و آیتی که مناسبت بقرار ده بخوانند
وانکشتری را باید هفت نوبت کردانید مرتبه هفتم روی نقره را بالا دارند تا آنکه
مهم بانجام رسد و هرگاه کسی بیمار باشد این مهر را در میان آب یا شربت
انداخته شسته بخورد شفای عاجل یابد و چون زنی بدشواری زاید
این انکشتری را بر سر او ببندند و در آب شسته بخورانند فی الحال آسوده کردد
دیگر اگر خواهد که دل کسی را بسوی خود میل دهد این مهر را در موم کافوری
زند وازان موم صورتی سازد بشبیه صورت آنکس و دران صورت
هفت سوزن بهفت اعضای او زنند واین عدد را دران مربع درج نموده
در شکم آن نقش کنند واز یکتار موی مطلوب بیا ویزند همان ساعت
بیقرار وبی آرام کردد دیگر اگر کسی اراده عداوت داشته باشد وخواهد
که او را زبون و ذلیل کرداند در شرف آفتاب سوره والعصر بابیل را
عدد گرفته با اسم آنشخص در لوح سرب مثلث نقش کنند چون آفتاب
از شرق برآید روی لوح بطرف غرب کرده بگذارد و چون آفتاب بغروب
رود روی لوح بسوی مشرق کرده نگهدارد هم چنین هر روز بهمین منوال
عمل کنند باندک زمانی ذلیل وخوار ونابود کردد اینعمل سید حسین
اخلاطی است **عمل زحل** باید که روز شنبه لوحی بسازد از سرب
ودران هفت در هفت نقش کند واین عدد را دران نقش درج نماید
اینمصحف زحل از شیخ فیض است که در هندوستان بجهة اکبر پادشاه

ساخته بود و بسیار متحیر افتاد **فاتحهٔ معکوس** بسم الله الرحمن الرحیم
یمانیلاضالو مهیلع بوضغم ملاذیغ مهیلع تمعنا نیذلا طارص منقتسملا
طارصلا ندها نیعتسن کایاو دبعن کایا نیدلا موی کلام میحرلا نمحرلا
علاب رهالک دعلا در مصحف رحل در حاشیه آن لوح بنویسید تسخیر سلطنت
و فتح قلاع از برکت این لوح کردد اما بطریقیکه شیخ بهاء الدین عمل نموده
اینست که روز شنبه پیش از بر آمدن آفتاب لوحی از سرب بسازد و این عدد را
بطریق هفت در هفت در آن نقش کند بجهة فتح قلاع و ظفر یافتن و مصون
شدن از دشمنان بسیار مجرب است در وقتیکه نواب اشرف اقدس بر سر قلعه
هریدان رفته بود و نشسته چون بجنگ کرفته نشد آخر بندکان شیخ را طلب
نموده و اینعمل را انجام داده فتح قلعه بمرام پیوست و دیکر هر کاه لوحی از سرب
بسازند و عدد آیه نصر من الله و فتح قریب را و انا فتحنا لک فتحا مبینا ربنا
افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین عدد آن ۱۲۹۶ عددی
که کفته شد بآن جمع نموده لوح هفت در هفت بنکارد و در اندرون
قلعه عدو زیر خاک مدفون سازد و چون چنین کند قلعه مفتوح کردد و در
حاشیه لوح بنویسید ادام المواسه بلبکه اسکه ادابر لحیایه وارثیا اسمکا
مجرو سکار سنکر داری درباء مهوکلا ماغوکا ممین کسیابه هانه تا
ضرور نشود اینعمل نشود **از برای** بزرکی بر قوم و تسلط یافتن بر ایشان
و بر جمیع خلایق بیارد سنک یشم و بر آن مربعی بکند و در آن مربع
این عدد را نقش کند لمن الملک الیوم لله الواحد القهار در دور آن لوح عدد بینت کلمتین ۵۹۰
و باطراف او اسم چهار ملئکه بنکارد خلایق مطیع و منقاد وی شوند و در
وقت کتابت قلمی بتراشد دو سر هر خانه را که پر کند خانه اول بیکی و خانه دوم

تا آخری باین نهج تا تمام شود و فلفل سیاه در دهن دارد این عمل شیخ عبد القادر گیلانی است و همین لوح شیخ عبد الصمد اردبیلی در وقت محاصره شاه اسمعیل قلعه بغداد را گرفت و باید بجهة اتفاق عمل مجدد لوحی بسازد از مهره و صاحب عمل از سر تا پای لباس سیاه بپوشد و چون قمر در برج جدی باشد بالای بام وقت سحر رود سر برهنه کند و پلاسی سیاه بر سر کشد و بگوید یا کیوان میخواهم که بر این قوم بزرگی کنم و مطیع و منقاد خود سازم در آنوقت هفت چیز سیاه پیش خود حاضر سازد فلفل و سنگ سیاه و سپستان و قیر و خصیة الثعلب و مشک دانه و قند سیاه همه را کوفته و قرص ساخته بخور کند و سه پایه بسازد از چوب ابنوس و طی عزیمت را بخواند عزمت علیکم یا ایها الکواکب المعظم بالنور الساطع انظرونی بحق هذه الحروف الم المص الر الر المر کهیعص طه طسم طس یس حم حم حم حم حم حم حمعسق فانی اسئلک باسمائک العظیم ان تکفینی هذه المهم بحق هذه الاسماء الکریم سمحیائیل و میطرائیل و مدحمائیل بحق الحق و نبی المطلق بعد از آن چون روز شنبه شود پیش از نماز صبح برخیزد و غسل کند و این عدد را در مربع بنگارد و اگر بر پشم باشد بهتر است بعد از آن پشم را در حریر به پیچد و در خانه تاریک بگذارد وقتیکه کاری پیش آید و خواهد که انجام رسد آن مهره را بیرون آورده با خود نگهدارد و چون مرام حاصل شود بمحل خود معاودت دهد اگر کسی خواهد که شخص موذی را از مرتبه بلند بینداز وقتیکه قمر در برج نحس باشد یا ناظر بزحل و بمقابله او مثلثی بکشد در پارچه حریر سیاه یا کرباس خام کبود و در آن مثلث عدد مذکور را با اسم آن شخص عدد گرفته درج نماید در مسجد خراب در محراب دفن کند و سوره لایلاف قریش را تا آخر بخواند

۱۹۳ واین عمل از تعلیقه است که پیر عبدالله خان را نابود نمود و مثلث مجموعه اینست پسند

اگر در شرف زحل اینعمل کرده شود بسیار مؤثر است واگر در مقابل زحل شود

بیشتر اثر خواهد بخشید دیگر اگر خواهی که بر قومی بزرگی کنی وهمه اطاعت تو

کنند باید که این عدد را در اول ساعت شب چهارشنبه در مربع بنگارند و بر

سر خود نگهدارد پیش همه کس عزیز و مکرم باشی این عمل مولانا بابا شاه اصفهانی

که بجهة کاظم بیك کرده و او را در میان خلایق عزیز و مکرم کردانیده و دیگر اگر شخصی

بسیار غمگین باشد و پریشان روزگار و مهمات او بتعطیل افتاده و کار دنیاش

از دست رفته باشد یا آنکه از عملی معزول شده باشد اینعمل در این باب بسیار

بتجربت می باید که در آن روز که اینعمل میکنند زحل خوشحال باشد در خلوت

بنشیند و با کسی سخن نگوید پس بسازد صورتی از زر که شکل آن مجوف

باشد و هر مقصدی که دارد صورترا با نطریق بسازد اگر خواهد که آنکس

بزرك شود صورترا بر تخت بنشاند واگر خواهد که وزیر شود دوات و قلم را

بر میان ببندد هر مقصدی که داشته باشد صورترا همان طریق بسازد و این

عدد را در مربع بنگارد بر پوست آهو یا حریر سفید و در شکم صورت بگذارد

و آنرا موافق مطلب خود جای بنشاند و یکبار بر او نظر کند تا حصول مراد و

پیش آن شب چراغ بسوزد و شیخ بهاء الدین بجهة محمد خان قاجار حاکم گنجه



کره حضرت سلطان براو عنایت وتلطف

فرمود مدة مدیدی استانشاه صفی خدمت

میکرد چون نه روز گذشت بر تخت پادشاهی

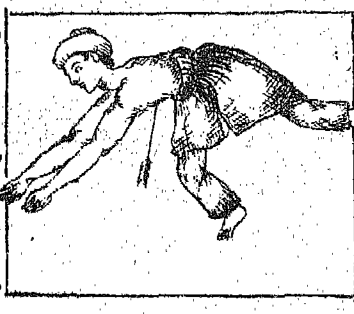
مقرر کردید و بمقصد فایز گشت صورت این است

اگر خواهند که دشمنی را مقهور و مخذول سازند باید که روز شنبه اول ساعت

صورت

صورتی سازند از سرب و بهر طریقیکه هلاک او مطلوب باشد بکنند این عمل از اعمال
مجرب مولانا اسحق است و در مصحف زحل عمل نموده است و پسر قورچی باشی را
کشته در قراباغ و پادشاه مولانا اسحق را بجهة این عمل طلبید و خواست که توبیخ نماید
اعیان سلطنت واسطه شده از خلاف مولانا در گذشت پس فرمود هر عملی
که میکنی اول تا من بتجربه نکنم ماذون نیستی گفت پادشاه هر چه بفرماید عامل
پادشاه اشارت به پسر قورچی باشی کرد مولانا صورتی ساخته تیری بر پهلوی
او زد و در میان خاک انداخت اتفاقا پادشاه در درون حرم رفته
بود کبوتری دید بر زمین نشست پادشاه تیر و کمان طلبید و تیری بر
کبوتر انداخت تیر از کبوتر خطا شد و از قنات بجهید چون پسر قورچی
باشی در پشت قنات در گذر بود به پهلوی او خورد چون تیر را کشید
یکشب زنده بود و مرد بپادشاه عرض کردند بیرون آمد و بسیار تعجب
نمود فرمود تو اکسی دعای بد کرده بود که به تیر پادشاه گرفتار شوی آخر
گرفتار گشتی و بعد مولانا اسحق را نوازش فرمود و در عمل سه روز قلعه
امیرخان را مفتوح ساخت صورت اینست

طریق عمل



آدم که روز اول
داشت که هابیل
نام او را با نام دشمن را
بر آن اضافه کرده

اسب که با اسم پسر
خون کرد قابیل نام
برادر خود را کشت
عدد گیرد و این عدد را
مثلثی سازد و در

شکل آن صورت بگذارد و بهر بلائی که خواهد مبتلا گرداند و صورت
قابیل بسازد و هابیل را بهر طریقیکه دشمن را خواهد کشت آنچه را بدست

بدست قابیل دهد و در برابر آن صورت بدارد و صورت دشمن که مسمی بهابیل است
رو بروی قابیل بگذارد و نام سیده شیاطین ابلیس را بر سر طرف مثلث
بنویسد و آن هر دو صورت را در خانهٔ تاریک بنهد یا در سرداب کود یا جای
مسلخ تا زود اثر کند عملی است مجرب که خطا ندارد و کرارا بتجربه رسیده است
و باید ملاحظه بسیار رود صورة اینست



چون عمل زحل با تمام رسید الحال عملی چند از حروف مفردات از تصنیف حکیم
ربانی شیخ شهاب الدین مقتول نور الله قبره در این حل المشکلات مینویسد

هو المستعان

چنین گوید ابراهیم بن اسباط حمزه بعلبکی که وقتی باسم تجارت بسفری
روان شدیم با بعضی از اصحاب سوی عراق هر منزلی که نزول کردیم از هر
نوعی سخن بمیان بود اتفاقا در آن قافله حکیم رئیس المسیح بن القیس الانطاکی

باما بود و از شیخ بزرگوار شهید شهاب الدین مقتول فنون غریب و اعمال عجیب روایت میکرد مرا ارادت بآن بزرگوار قلباً بهم رسید ترک تجارت گفته و خدمت او را اختیار کردم و دست از مال خود برداشته تا بعراق به حضورش نایل شده سه سال ملازم خدمت بوده و او همه مال مرا به لحاظ امتحان بضعفا و مساکین انفاق فرمود و هرجا که میرفت من در خدمتش حاضر بوده چون باز روی بدیار شام نهادیم و بشهر حلب رسیدیم بمن کمال التفات و مرحمت فرمود و فرمود ابراهیم ترا بر من حق خدمت است اما باید بدانم که غرض تو چه بود تا بهمان مقدار رعایت را در حق تو مبذول دارم گفتم میخواهم که از غرایب فنون و عجایب علوم حکیم ربانی شیخ شهاب الدین آنچه موافق واستعداد فهم خادم است از من دریغ ندارید فرمود هیچ میدانی خاصیت علم حروف را که بکنه او نرسند مگر خاصان و منکر نشوند مگر عامیان فرمود بحق خدائیکه مشرق را بنور آراسته و مغرب را از این طراز زیبائی باز داشته که من هرگز شیخ را ندیدم که اراده و حرکتی فرمایند الا بقوت و معرفت حروف و این علم را بریاضت و تجربه دریافت و بطریق میراث از شیخ ابوالحسن علی ابن احمد کرمانی که او از کتاب سویه صافی از منافع حروف یونانی از پیش حجة الاسلام محمود بن محمد عکرمه که شرح این علم را بقلم هندی و عربی شنیده داد و بدین فن سرآمد علمای آفاق گشت فرمود شیخ را با من عهدی است که بغیر مستحق نیاموزم و مرا با تو همین عهد است والله الموفق باسرار الحروف **بدانکه**

حروف ۲۸ گانه عربی را قسمت کرده اند بر دوازده برج فلک بر طبایع

اربعه وصورت از این حکیم بچهار قسم است حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و همچنین ند کانند هندی که عربی تحت آن مندرج است بسی حکما چون این علم را اشرف علوم ریاضی دانسته و غرایب و عجایب از بدیع و غریب شمرده اند هر یکی خوض و شروح در شرح آن واجب دیدند و هر حرفی خاص هر عملی نهادند که بخاصیت حرف به طبع آن درجه یافته شود صورة دایره بدین هیئت است



تقسیم حروف که در کنوز المعزمین نوشته اند حرفی از اول حار و حرفی از اول یابس و حرفی از اول رطب و حرفی از اول مجزوم برداشتیم و به زحل دادیم و از آن دویم بمشتری تا باخر کواکب بموجب ذیل است

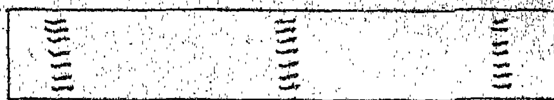
زحل	اج ه ب
مشتری	و د ز د
مریخ	ی ل ش خ
افتاب	ل س ن ظ
زهره	م ف ذ غ
عطارد	دت ص ض
قمر	ع ح ط ق

منصوب	او یلج
مرفوع	جز کس فتح
مجرور	هرشد صط
مجزوم	خطضثنف

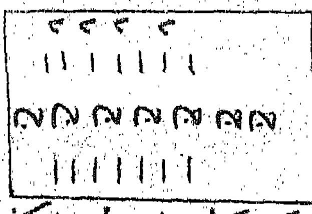
بدانکه اعمال حروف مفردات انگاه درست آید که زکوة ۲۸ حرف را در ۲۸ روز بدهند بدین طریق که هر حرفرا هر روز بحساب عدد لفظی ان بوقت معین با طهارت در خلوت یا در صحرا بخواند در ۲۸ روز از زکوة فارغ شود انکه عملش درست

باب الالف

حکیم گوید الف را چون بر جام ابگینه نویسند وقتیکه قمر در اول حمل بمشک وزعفران و ان را باب چاه که افتاب بان نتافته باشد بشوید هر مجنون و مسحور که بیاشامد شفا یابد



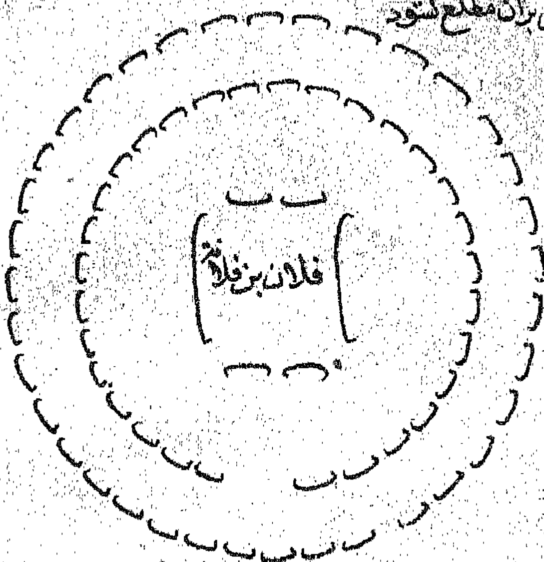
ایضاً حکیم گوید در شرح الف اگر کسی خواهد که اشخاص روحانی به بیند این شکل را چون کبوتر بر پاره از جامه انکس هفت الف و زیران هفت الف و زیران هم دال و در میان هفت جیم و باید که بیاض میان هر دو سطر مساوی باشد و به اتش نرم بسوزد و خاکسترش با سرمه اصفهانی بسایدو در چشم کشد اما باید بگلاب حل کرده بر تخته مس سرخ سحق نماید و هر که ازاین سرمه در چشم کشد اشخاص روحانی را ببیند اینست شکل



باب الباء

حکیم گوید که این دایره را روز یکشنبه پانزدهم ماه بنویسی بنام هر که خواهی درون دایره نزدیک خط سی باء از بیرون دایره سی باء دیگر ثبت کنی و انرا بخور بچشم گربه سیاه کنی و انرا دفن کنی در خانه که خواهی ان شخص از ان مقام بیرون نتواند امد مادام که انکاغذ انجا باشد

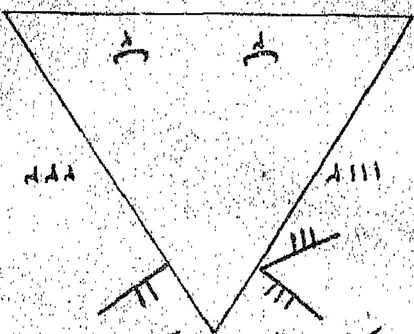
ونباید کسی بران مطلع نشود



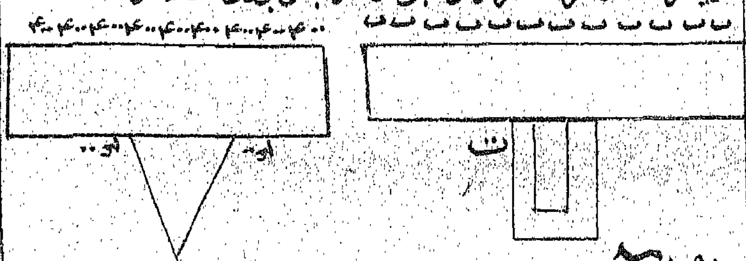
اگر باهای بیرون دایره را بدل با طا کنی بر جام ابگینه نویسند وانرا با بچاهی
که شوریا شد بشوی و در خانه انکس که خواهی بیفشانی البته صاحب ان خانه را
خواب نرود واگر تیر بکشی به اب شیرین که روان بود بطرف مشرق خوص
انرا ابل کرد اند بر این شکل



اما صورت شکل با هنک خاصیت وی در کشودن قفلها فعلی عجب دارد بنویسید
بر جامی نقره برآب درخت عوسج و بر روغن زنبق آن نوشته را محو کند چون
از آن روغن در قفل کند کشاده شود این است شکل

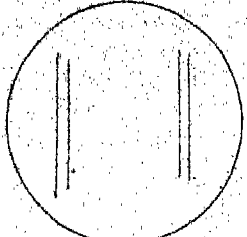


باب الثاء حکیم کوید ثاء عربی هر کرا درد سر باشد اینشکل را نوشته
بر سر بیاویزد دفع کردد واکر کسی نوشته را با خود نکاه دارد بچشم مردم
عزیز کردد واکر هر روز هزار کرّه بخواند در اقبال بروی کشاده کردد



باب الثاء حکیم کوید که ثاء عربی خواص بسیار دارد و چون بنویسید بر
پوست آهو صد ث عربی جدا جدا پنجاه بیرون دائره و پنجاه درون دائره و محو
بکند و چهل بین مکتوبی بر عود بنویسید از طرفین چشم زخم دفع شود و تبهای
سخت و تبهای محرقه را دفع کند و کارهای بسته را بکشاید و ابواب روزی
مفتوح کردد واکر در خانه یا دکان بمشک و زعفران و کلاب نوشته بر در دروازه
قبل بچسباند آثار خیر و وسعت بظهور رسد واکر شصت الف دیگر افزاید

از برای قبول سلاطین و ملوک حرزی است نافع و دیگر از برای محبت و الفت هر روز
سیصد کرت بخواند مودت ظاهر شود و اگر همین عدد نوشته زیر سر طفل
نهد نترسد و از برای دفع دشمنان در وقت نوشتن یا بار یا کبیر بخواند

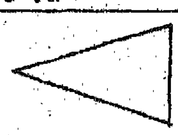


بدانکه نزد بعضی ز علمای فن حروف تا روز پنجشنبه از ایام هفته
تعلق بوی دارد بدانکه عامل این حرف نام فرشته موکل آن روز برد و از وی استمداد
جوید و متذکر اسم الهی شود تا نتایج کلی بر عمل وی متفرع گردد و حرف تاء
اگر بیست و یکبار بر پوست جوز سه پهلو که درست و پر مغز بود آن را نقش
کند و بر سر راه جمیع مفسدان و فاسقان دفن کند بزودی پریشان
و متفرق شوند و در کتاب سکاکی مسطور است که اگر کسی هر روز بعدد
جمل وی که پانصد است بر زبان راند برای احداث محبت نظیری ندارد
اسم موکل روز پنجشنبه علوی میکائیل و صرفیائیل و ملک سفلی المتبد
شمهورش ذکرش الثابت و آیتش ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا
وانصرنا علی القوم الکافرین **باب الجیم** حکیم گوید که جیم عربی در
تحریک کردن ساکنها ست چون خواهی که چیزی را حرکت دهی یعنی از خیر و شر
و فرمان بردار خود گردانی بر پارچه سفید حریر دو صورت طالب و مطلوب
تصویر کن اما یکی صورت زن نشسته و یکی صورت مرد که خفته باشد
و صورت زن بر سینه مرد خفته نگارش نماید بادنوه و مقنعه

سبز بسرود ستوانه و بکلوبند در ساعت که قمر در ثور بود باتصال تثلیث افتاب و در حوالی چهل جیم باین صورت ج نویسد و در خانه مطلوب دفن کند نام مطلوب و نام مادرش بر سینه تصویر که بنام اوست نویسد و روز جمعه بملک علوی کلکائیل و عینائیل و ملک سفلی الشیخ عبد الرحمن ملقب بابیض اسم الجبار و ایش قد جاء الحق و زهق الباطل و صورت معلوم اینست که بشکل تصویر گشته



اگر حرف جیم را نه هزار مرتبه بر زبان راند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم را بخواب ملازمت نماید و بقولی هزار کرت بخواند و از برای رنجوری صد کرت بر قدح نویسد و بشوید و بخوراند شفا یابد و اگر در شب پنجشنبه اول ماه هیجده جیم نوشته با خود دارد سحر و چشم زخم کار نکند و اگر بمشک و زعفران بحریر سفید نوشته در موم گرفته زیر دندان هذا ارواح را معاینه کند باید که نترسد اما جیم هندی که صورتش اینست ۳ عمل عربی را باطل کرده اند و طریق عمل آن است که بر روز سه شنبه سه بار اینشکل نویسد و در جائی که طلسم اول نهاده باشد آنجا دفن کند عداوت در میان واقع شود در وقت نوشتن یا باری یا زاکی بگوید صورت لوح اینست



باب الحاء و بقولی ۱۳ حا بنام کسی که خواهد دوستی در بین ظاهر
شود یا طالب و مطلوب در محبت مشتعل شوند نوشته و نوشته را
بوفق طبع عمل نماید اگر طالع آتشی باشد در چراغ بسوزد و اگر بادی باشد
بباد وزد و اگر آبی باشد شسته بخوراند و اگر نتواند خورانید در خانه مطلوب
آتش کند و اگر خاکی بود در خانه اش دفن کند محبت پیدا شوند و اگر این
عمل را برای عداوت کند هم مؤثر است اما در قبرستان کهنه دفن کند
مراد حاصل شود

ح ح ح ح ح ح ح

باسم فلانه بنت فلانه علی حب فلان بن فلان

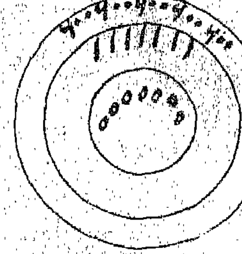
ح ح ح ح ح ح

فائده از خواص ح عربی بستاند پوست آهو در آن دایره بکند و
میان دایره صورت شیر خفته نقش کند و بنویسد گرد بر گرد اندرون
۶۰ ح عربی پس بنویسد برابر شیر خفته پانزده دیگر اما بشنجرف و
زعفران و مشک نویسد بعد روغن زیت بر آن بمالد و نوشته را در
پیش عمامه نگهدارد قبول تمام نزد سلاطین و ملوک و بزرگان روی
نماید و قبول دلها گردد مثاله هکذا



باب الخاء حکیم گوید که طریق
عمل خاء عربی بیست هریک خطی
بکشد و به نیل و سرکه نویسد
در خانه کسیکه اندازد بجز روز عداوت

از ان خانه بیرون نرود اینست



ههههههههه
خخخخخخخخ
١١ ١١ ١١ ١١ ١١

وبعضی اینشکل را مستدیر نوشته اند درمیان دو دایره وده هاء هندی
عمل نموده اند بدین مثال است که نوشته شد واگر کسی خواهد که از غایب
خود خبردار شود هر شب بعد از نماز خفتن بالای بام هفتاد حرف بر زبان
راند وبر ان طرف بدمد وبقولی هفتصد کرت خ بگوید البته خبر او بیاید
واگر نداند که کدام جانب است هفتاد بنویسد ودر زیر سر نهد وبقولی هفتصد
نوشته بر زیر سر نهد خبردار شود واگر حرف خ شب چهارشنبه نیم شب
بمشك وزعفران نوشته سی وپنج عدد با خود دارد عزیز همه گردد ووقت
نوشتن یا حنان یا منان خوانده شود بدانکه روز یکشنبه تعلق
بحرف خا دارد اسم موکلات ملك علوی میکائیل وروقائیل و
ملك سفلی ابو عبد الله المذهب ذکرش در لطفیات الخالق والخبیر
ودر قهریات الخافض والنیش وهو اللطیف الخبیر وبعضی گویند ایتش همان
ایه عظیمست که در سوره انعام واقع است قوله تعالی واذا جائتهم الخ

باب الدال حکیم گوید این حرف برای دوستی دلها پادشاهان مناسبت است
که شرح نتواند کرد بیار پوست اهو ودر نسخه پوست شیر وبران صورت
زنی صاحب جمال تصویر کند بمشك وزعفران وخون میش سیاه

بکرنك ونام مطلوب ومادرش در این پشت صورت بنویسد ودر زیر
پای صورت یکدال وبرسر آن سر دال ودر پشت صورت بنویسد که دوست
کردم فلان بن فلان را برفلان بن فلان پس از آن در پیچد ودر آبگینه سرخ یا
سفید نهاده در بالای دروازهٔ شهر دفن کنند وصورت را بغایت متکلف نگارند
وبعضی در زیر دروازه هم گفته اند اینست



فائده اگر حرف دال را هر روز هزار
کرت بگوید بدولت برسد واگر خواهد
که کسی را از مقام او آواره سازد
هر بامداد پیش از آنکه سخن کند بربالای
بام رود برابر مقام او هشتاد کرت
دال بگوید آنکس از آنجا نقل کند وقت خواندن یا نوشتن یا دتهان یا لخاطر
بخواند **اما دال هندی** که صورتش اینست ٥ خاصیت او آنست
که ابطال حال عربی مینماید وکتابت این عمل بر پوست گربه کند وبخور پشم خرگوش
یا پشم سگ صورتش همان است که در عربی نموده شد **الذال** حکیم گوید
که اگر خواهی که بیماری برکسی مستولی شود بگیرد پوست هنك وصورت
او را در آنجا تصویر کند ونام مادر او نیز بنویسد وبیست ذال عربی بر کرد
صورت بنویسد پس رنجی که خواهد نیز بنویسد آن شخص همان رنج مبتلا
کردد اما پوست باید که مدبوغ باشد وشکل بر دیگچه نهاده سر آنرا سخت
استوار نموده در مزبله دفن کند یا در کوزه یا در تنور کهنه هکذا **فائده**
از برای بعد ومفارقت وتفریق اهل ظلم وفسق ذال را مقرون المذل باسم
در ساعت منحوس هفتصد بار کتابت کند انگاه آن مکتوب را در منزل

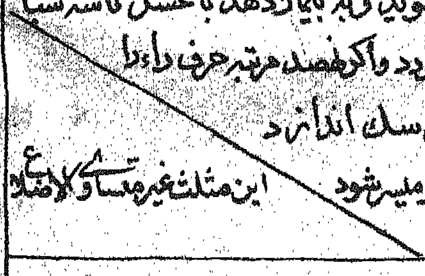
انظالم

انطالمدفون کند بزودی که این منزل ویران شود وان فاسق سرکردان کردد واکر انجر فرا
یان اسم بزرکوار برظرف چینی یا زجاجی بهمان عدد نویسد وانچاه معطل که
ما لکش معلوم نباشد اب برد ارند بان اب نوشته را محو سازند وان اب را
در منزل او بر دیوارها پاش کنند همان خاصیت دهد واکر هر دو عمل
بجا ارند نتیجه قوی دهد و بزودی صاحب منزل اواره و بیچاره شود
فائده واکر حرف ذال را ورد سازد هرکز بد وزوال نرسد **فائده**
واکر حرف ذال را هفتصد کرت بخواند و بزبان و شیرینی نفس کند و بخورد
هرکس دهد محبوب قلوب کردد **بدانکه** علماء این فن این عمل را
چنان اجازت داده که طریقه دعوت حروف ذال ان است که یک لک مرتبه
بخواند در سر هر صد ده مرتبه اسم یا اهیل بکوید چون دعوت باتمام
رسد در جامه که خلوت باشد ونیم اثار حنطه را دران محل داشته باشد
ازان جمله بر هر عدد حنطه یکبار حرف ذال بکوید تا هزار و یکصد حنطه زیاده
و کم نباشد بس ازان در همان خلوت برسند اره کند وازان رغیف بپزد
یکی بنام خود ویکی بنام مطلوب هزار و یکصد بار حرف ذال را تکرار کند
و بعد از نماز مغرب نان اسم مطلوب را بسک دهد ونان اسم خود را
بفقیر تصدق کند ان شاء الله مراد حاصل کردد **اما ذال هندی** که صورتش
اینست ٧٠٠ در جام ابکینه یا کاسه مربع مستطیل کشد و چهل ذال هندی
بر برون ان مربع نویسد و شصت ذال عربی اندرون و یازده ص عربی
نویسد و پنج ص و بقولی پانزده ص در تحت ان نویسد و بشوید باب
چاهی که افتاب دران نتابیده باشد و بوقت براوردن اب نیز افتاب
براو نتابد با کلاب امیخته بخورد مریض دهد شفا یابد سه روز متواتر

اینعمل نماید صد شکل بری دهد و بخور کند از پر خروس یا از موی خر ماده و باین کو همه از
جمیع آفات مصون و ایمن کردد

الباب الراء

حکیم کوید در خاصیت راء عربی چون خواهی که کسی را صرع پیدا شود بنویسید
بر پاره نعل کهنه صد برای عربی در مثلث غیر متساوی الاضلاع و بنویسید
در ان میان نام او و نام مادر او و دفن کند زیر چوب کاز ران انکس را صرع پیدا
شود و مصروع کردد بقول راستا ز خصم دفن کند و اکر بنویسید صد راء عربی
بر چوبی که از کورستان کیران باشد بشرطیکه برفتن کرفتن چوب کسی او را
نه بیند و در کورستان کهنه نصرانی دفن کند و هر بجی که از برای آن دشمن
نام برد بهمان برنج مبتلا کردد **امارء هندی** که صورت او اینست
۲۰۰ بر جام آبکینه بمشک و زعفران و کلاب و کافور چهل راء هندی
و ۱۲ طاء عربی بنویسید پس بشوید و به بیمار دهد با عسل تا سه شبانه
روز بخواند جمله رنجها زایل کردد و اکر هفصد مرتبه حرف راء را
بر شیر برنج بخواند و بدهد و پیش سک انداز د
بچشم مردم عزیز نماید و مرام او میسر شود

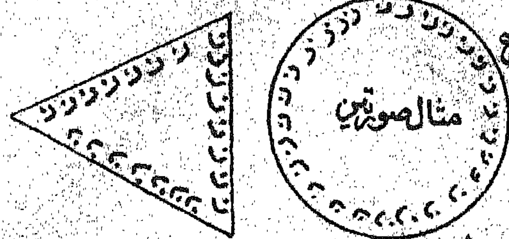


این مثلث غیر متساوی الاضلاع

باب الزاء حکیم کوید

خاصیت او اینست که اکر بنویسید بر اطلس زرد مغربی که زهره در شرف
باشد و خانه زهره از نحوست خالی بود و مثلث غیر متساوی الاضلاع
و بیست یکزای عربی بر اطراف و بخور صندل داده و با خود دارد هر کس
او را دوست دارد و اکر زنی این شکل را در شرف زهره نوشته با خود
دارد از جفت خود بهره مند شود آزموده است و اکر بنویسید بر پوست
بز کوهی بخون خوک شکلی مدوّر و بکشد در انجا دو صورت مرد و زن

وپشت بر پشت و روی از هم تافته وقت نگاشتن صورت قمر تربیع زحل باید یا
مقابله و اسماء شخصین در میان نویسد عداوت قوی روی دهد مثال مثلث غیر
متساوی الاضلاع



اما نزاع هندی که صورتش این است از برای اصلاح دوستی ارباب
صلاح نیك است باید وقتیکه مریخ در شرف خود بود و از نحوست خالی
بنویسد این شکل را در اطلس سرخ در محلی که نظر کسی بر او نیفتد یا بر پوست
ترنج بمشك و زعفران و در طلب دوستی هر دو صورت را رو برو بکشند چنانکه
مصلحت دانند در عمل دوستی بسیار موثر است و مجرب شکل همان دستور
که در عداوت نموده شد و است که رو برو بکشند و اگر مستطیل
کشند اهم درست

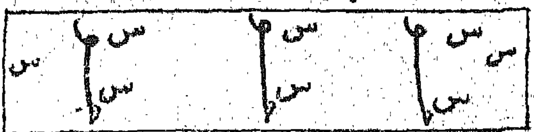


اما حرف را روز سه شنبه تعلق
بوی دارد ملك علوی سرقیائیل و
شمسائیل ذکرش الزکی و آیتش ان الدین عند الله الاسلام و در اینجا
صلوات بسیار باید فرستاد و این حرف در اعمال از بهر هنا زعتست اگر کسی
هفتاد و پنج بار این حرف را بر پوست آهو نویسد وقتیکه قمر در جدی بود و
مریخ تحت الارض و نوشته را با خود دارد هر کس از او بترسد و مهابت وی
در دلها سرایت کند **فایده** اگر کسی دفینه دارد و نمی یابد هفتصد کرت
زا بخواند و در گوش خروس سفید نفث دهد بعد او را رها کند هر جا رود

تاکرده دنیه کرده **فائده** وهرکه هر روز پانصد بار بخواند از خوف دشمن ایمن شود واکر همین عدد نوشته باخود دارد اقوی است

باب السین

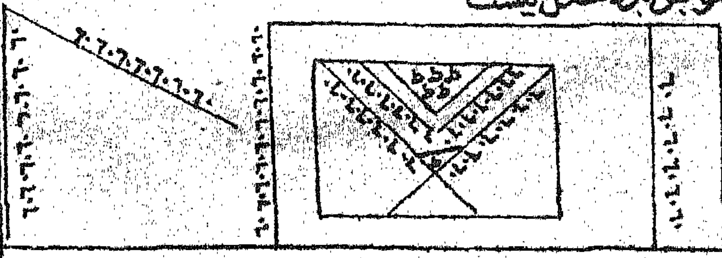
حکیم کوید که سین عربی را خاصیت آن است که اکر بنویسند بر پوست آهو بخون هدهد و بخور کنند ببندد روس و بر سینه زنی که خفته باشد به نهند وا از خیر و شر آنچه در دل قصد نماید ظاهر شود صورت شکل اینست



اما **سین هندی** که صورتش اینست چون بنویسد بر خرقه یا چوب که از کورستان کبران برداشته باشند پنج سین هندی در زیر سر خفته هند بیدار نشود مادامیکه در زیر سر او باشد شکل اینست

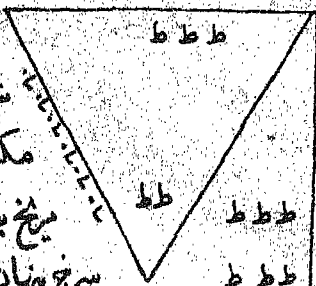
٦٠ ٦٠ ٦٠ ٦٠ ٦٠ ٦٠

واکر بنویسد صد سین عربی همین عمل کند باید که کتابت باب برك حنظل کند وخون کبوتر صحرائی و نیم دانك مشك در آن حل کرده باشد و در جائیکه این شکل را نکاه بیاویزند خوابش نبرد شکل اینست



وقت نوشتن یا قهار یا قریب واکر اضافه نماید پنج طا در میان مثلث از جمیع رنجها سلامت یابد و مقبول القول نزد خلایق کردد وهرکاه بر ورقی نون نویسد و در زیر سر مصروع هند التبراین مرض زایل شود مثاله هذا





باب الشّین حکیم کوید از خواص

شین عربی بر صفحهٔ کاغذ بیست و شین مکتوبی در وقتیکه باتّصال غیر منحوس از مریخ بنام مطلوب و نام مادرش و در قارورهٔ سرخ پنهان کند جمیع مطیع و منقاد و مهربان شوند مادامیکه از قاروره بیرون نیارد و اکر بر پوست آهو یا بر کاغذ سفید ۳۶ شین عربی و ۱۲ الف و ۶ ه و ۶ ب عربی بمشك و زعفران نویسند و با خود نکاهدارد مقبول جمله خلایق کردد و جمیع باحترام با و حرکت نماید

ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش
ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش
ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش

ااااااااااااا ه ه ه ه ه ه
ب ب ب ب ب ب

فائده اکر خواهد که بداند زن حامله است یا نه دویست بار بخواند در خواب بیند و اکر بر چیزی بخواند و بزن حامله دهد زود بار نهد و اکر نام کسی بر چهل پارهٔ کاغذ نویسد و چهل نان سازند و هر کاغذی در تکهٔ نان بپزد و هر نانی بسکی دهد تا بخورد زبان بندی خصما نرا و دوستانرا و روز دو شنبه تعلّق بحروف شین دارد اسماء موکل ملك علوی همراطیل و جرائیل ملك سفلی ابو عبد الله الحارث و نیز میکائیل نیز باید یاد نمود و ذکرش السّید الشکور و آیتش شهد الله انّه لا اله الّا هو در عمل خیر و کذلك اخذ ربّك الی قوله شدید در اعمال

شرا یر مناسبی تلاوت نماید **باب الصاد** حکیم کوید که صاد عربی بلخواص بسیار است اوّل آب از چاه بیارند و صندل سرخ با آن آب بسایند و صورت کسی که احضار آن مطلوبست بآن صندل تصویر کنند و کرد بر کرد صورت ١٧ ص و ٢٢ دال و ه ج بنویسد و بیرون دایره نام مطلوب و مادرش بنویسند اکر یکسال راه باشد که بزودی حاضر شود هکذا



واکر بر پوست شیر دایره کشند و در میان دایره دو صورت نکارند بر قفا افتاده و یکی بر سینه او نشسته کوئی که او را می کشد و نام او و نام مادرش نیز نویسند با چهارده عربی از این صورت در بیرون دایره و در میان دایره ۷ ص نزدیک بخط دایره نویسد و در مجمع قصابان یا بازار انهاد فن کند القصه دشمن بمیرد و از موده شده تمثال این است وهو العالم



اما صاد هندی بر برك حنظل نویسد بعد در سایه خشك

کرده

کرده بساید پس آنرا در منزل دشمن اندازد تفرقه در جمعیت او افتد چنانچه
دیگر وصل نیابد **باب الضّاد** حکیم گوید هر که بنویسد حروف
ضاد را بر برگ ترنج و بمشک و زعفران وگلاب بر برگ ترنج ۲٥ عدد بر
هر یکی ٥ ٦ ض پس خشک کند آنگاه بساید به بیمار دهد باید که با گلاب
ونیم مثقال مصطکی جوشانیده شود تا سه روز بیمار را صحت کلی حاصل
شود **فائده** اگر بنام دشمن هشتصد بار بخواند مقرون باسم الضّار
یا بنام وی بنویسد و در منزل او دفن کند و اگر هر دو عمل کلامی و کتابی
واقع شود اثر عظیم کند و آن دشمن بزودی نیست و نابود شود **فائده**
و اگر ض ۹۰۰ بر چیزی نویسد و بخورد دیوانه دهد عاقل شود و اگر همین
عدد خوانده بدمد مفید است و اگر نوشته همان عدد بخورد ضعف دل را
ببرد **فائده** و اگر ضاد را بجهة محبت هفتصد بار بخواند منقاد شود
و اگر صد و نوزده ض شب جمعه بمشک و زعفران نویسد در زیر سر
نهد حضرت رسالت پناه را در خواب ببیند و اگر نشسته بخورد دلش
روشن شود و اگر با خود دارد عزیز القدر گردد و در وقت نوشتن یا علی
یا قدوس تلاوت کند **اما ضاد هندی** چون بجام آبگینه
بنویسد و بروغن بان بسترد و یک قیراط مشک در آن حل کند و از آن
روغن بمالد در پستانها و حوالی انثیین و قضیب تا پنج روز نعوظ قوی
حاصل شود و جماع بسیار کند و باید این روغن را چون استعمال کند
از حموضات بالمره پرهیز کند که بمراد برسد **باب الطّاء** حکیم گوید
که طاء عربی دافع چشم زخم و سحر است وقتیکه نویسد بر کاسه مس
سرخ صورت آدمی نشسته روی او چون مرغ با تاج بلند پر بالای

تاج وی ۱۲ ط و ۱۲ ط بر دست راست و ۱۲ ط بر دست چپ با آب نیل
نویسید بعد از آن با آب چاه بشوید و قطرهٔ از آن گرم کرده بخورد از بیماریها
و دردها محفوظ ماند و اگر مریض بود شفا یابد مثال این است



و اگر منکار دبر کاغذ سفید صورت
آدمی و کرد یکردا آن صورت ۹ ط نویسید
بیرون دایره با آب نیل و آب سنبل
و لسان العصافیر و گلاب در آنجا
حل کرده باشند پس آن نوشته را
بر درخت مریم بیاویزند یا در
زیر آن دفن کنند در رفع چشم زخم از کودکان فایده عظیم دارد و اگر بنویسید
این شکل را در دکان یا زراعت دفن کنند برکات و معیشت بصاحبانش زیاده
از حد رسد و اگر هفتصد بار ط بخواند بر محبوب در مدد مطیع شود و اگر
از برای مطیع ساختن ظالم خواند مهربان و منقاد شود و اگر در شب
پنجشنبه هفتصد بار نوشته با خود دارد در هیچ کار درمانده نشود وقت
نوشتن یا حی یا قیوم بخواند **اما طاء هندی** نافع است در رفع
تب چون بنویسید او را بر هفت رقعه کاغذ بدین صورت و آن را بسوزاند

	۹۹۹۹۹۹۹۹۹	
۹۹۹۹۹۹۹۹۹	۹۹۹۹۹۹۹۹۹	۹۹۹۹۹۹۹۹۹
۹۹۹۹۹۹۹۹۹	۹۹۹۹۹۹۹۹۹	۹۹۹۹۹۹۹۹۹

و خاکستر آن را بیار در آب حل کرده بخوراند بر شود باذن الله تعالی اما
در ساعت مشتری با شرف قمر و اگر ۵ ۲ رقعه بر هر رقعه ۷ ط نویسد و صافی

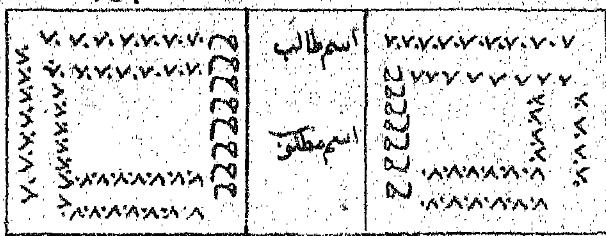
با خود

۷/

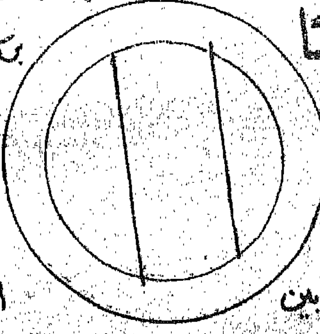
باخود نکهدارد در سفر بحر وبر از مخافت ایمن ماند وحامل آن عزیز ومکرم باشد وخلق او را دوست دارند واکر هفت رقعه بنویسد در کیسه نکهدارد کیسه او خالی نشود باید در عروج ماه نویسد **باب الظا** بر شقیقی برک بر هر برکی ۷ ظاء عربی نویسد خشك کرده بسایند ودر طعام بدشمن بخوراند مخذول ومنکوب کردد واکر خواهند که این عمل باطل شود ظا هشت که صورتش اینست ۹ بزعفران وکلاب نویسد وآن نوشته را با آب باران شسته بخوراند هر بخی که بار رسیده باشد دفع شود باید که عمل ثانی ما بین ده روز واقع شود واکر زیاده کذشته باشد سودی ندارد **فایده** دفع دشمن را بظاء هر بامداد پنجصد کرّت وهر پیشین همین عدد بخواند وبجانب دشمن ومنزل وی بدمد بزودی خراب کردد ودشمن دفع شود وبعضی هزار مرتبه کفته اند **فایده** از برای محبت هفتصد مرتبه بمشك وزعفران نوشته باخود دارد واکر روز پنجشنبه یکصد وسی ظا بنویسد وباخود دارد مشهور آفاق کردد وقت نوشتن یا محمود یا کریم بخواند **بدانکه** روز چهار شنبه تعلق بوی دارد اسم موکل علوی میکائیل ولوطائیل وملك سفلی دو بعه ویرقان نام توائیل را نیز باید برد وذکرش الظاهر وآیتش وهو معکم اینما کنتم **باب العین** حکیم کوید که در حرف عین اسرار بسیار مودوع است اکر بنویسد بر پوست خارپشت ونوشته را زیر سنك آسیا نهد آن سنك بشکند واکر زیر درخت دفن کند خشك شود وابدا بار ندهد اینست

ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع

بدانکه اگر بنویسند عین هندیا که صورتش اینست ٧٠ واسم طالب
ومطلوب مع امّهٔ درمیان دو شکل باب برگ لوبیا باید که شکل نوشته شود
مطیع گردد ودر محبت مغلوب وباید شکل راشسته بخورد این است



فایده بگیرد کاغذی وبراو بنویسد دائره ودایره دیگر بکشد پس درمیان هردو
دایره بنویسد هفتاد عین عربی ودرون دائره خود دو خط بکشند راست ودرانخط
سی جا عربی نویسد پس بشوید ودرطعام وشراب بمطلوب خوراند محبت زیاد
گردد اینست **ایضاً** بکاغذی دایره بکشد و ۳۰



عین بر نیت محبت بین الشخصین وبیاوزد
بردرخت تنها که در حوالی ان درخت دیگر
نباشد وباد بران بوزد بلکه محل وزیدن باد
باشد محبت عظیم فیما بین احداث گردد واگر بیست
یوم هر یوم هفتصد مرتبه حرف عین بخواند دشمن هلاک گردد واگر برایخیار
تلخ سیصد مرتبه نوشته درخانه دشمن اندازد آواره شود واگر روز جمعه
هزار مرتبه نویسد وباخود دارد هرگز محتاج نگردد دروقت نوشتن یاعظیم
یاعجیب بخواند **باب الغین** حکیم گوید هرکه بربادبان روغن دیا
برکاغذ مهره زده حرف غین نویسد بمشک وزعفران ونام طالب ومطلوب
مع امّهما نیز نویسد وبخواند واگر نتواند برشیرینی آمیخته بدهد تا مطلوب

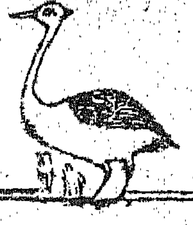
بجوید محبّت عظیم پیدا شود واگر از برای محبت نه هزار مرتبه بر کرباس نویسد
ونام مطلوب مع امّه ونام طالب با خود دارد محبّت پیدا گردد واگر روز چهار
شنبه نود مرتبه نوشته با خود دارد محبوس از حبس خلاص شود ودر وقت
نوشتن یا ملیک یا مهیمن بخواند **باب الفاء** حکیم گوید هرکه بنویسد
۸۰ ف یا بر برگ حنظل بر سرپوش تاوه نان پزی وبشوید بآب حمام که برون
می آید پس رش کند آن آب را در خانه دشمن اهل آن خانه را همه متفرق شوند
وهر یک سر خود گرفته آواره شود **ایضاً** برای برآمدن حاجتها هر روز هشتاد
ف باید نوشت واگر یکصد ویک مرتبه نوشته با خود دارد از زحمتها ایمن ماند
وقت نوشتن یا کلیم یا کریم بخواند **بدانکه** روز شنبه تعلق بوی دارد
اسما موکل علوی سرحائیل وحضقائیل ملک سفلی ابو نوح
میمون المسیحی ذکرش الفتاح وآیتش نصر من الله وفتح قریب ودر کتاب
نتیجة المطالب آورده که هرکه هشتاد یوم متصل هر روز هشتاد بار
این نصر را بر زبان براند وبجانب دشمن نفث کند تا بوم ضایع گردد وبنام
غایب نه هزار بار بخواند یا بر قطعه کرباس نو بنویسد ودر آتش اندازد و
اگر مغرب بود خود را بوی رساند وهرکه هشتاد ویکبار حرف فا را
بعد مفصّلش بخواند با اسماء آوایتست فالق وفارج فاصل فالق
یا فتاح فرد فعال مفرق بر هر مقصودی که داشته باشد فایز گردد **امّا**
فاء هندکه صورتش این است ۸۰ اگر کسی در شب بسیار آب خورد در
شکل مخمس در سه ضلع وی ۸۰ فا هندکه نویسد بر پوست میش وآیه که مطابق
اسمش باشد مقرون سازد وبا خود دارد از آن علت خلاص شود
ایضاً حکیم گوید هرکه هر روز چهارشنبه صد بار بخواند حاجتش

هوا شود **باب القاف** از برای خواب بنگ دو صد ق بنویسد بر
کاغذ و در زیر سنگ گران نهد مؤثر است حکیم گوید هرگاه بر کارد فولادی بنویسد
و کارد را به دیوار فرو کند مادامیکه کارد به دیوار است خواب مطلق
بسته شود **فایده** اگر بنویسد بر پوست شیر چهار صورت شکل سر
شتر دویم سر شیر سیم سر گربه چهارم سر آدمی و بر سر هر یک شش قاف بنویسد
وقتیکه طلوع میکند آفتاب بعد از آن پوست مصوره را بسوزد هر کرا از آن
خاکستر مقدار نیم درم بخوراند واله و سرگردان او گردد اما کتابت ق چون آدمی
کند وقتیکه آفتاب در طالع باشد هکذا

ق ق ق ق ق ‌ ق ق ق ق ق ‌ ق ق ق ق ق ‌ ق ق ق ق ق



ایضاً بگیرد پوست آهو و صورت عقاب بر آن نگارد دو پر و بال گشاده
و سر او چون سر شیر بنویسد در زیر سر او ۳۳ ق و بالای سر او ۲۹ ق
و در پیش دوازده ق و پیش پای او پانزده و بر بازوان نهد و درون او روغن
داده شود و حروف و شکل را بزعفران و گلاب حل کرده بنویسد محبت عظیم
در دلها از آن پیدا گردد و از جهة التفات در حضر سلاطین و ملوک بسیار مجرب
شد و اگر کسی در سفر و حضر با خود
دارد ایمن از مخاطر باشد و شکل
عقاب مذکور این است



اما قاف هندی خاصیت او انست که اکر بر بادبان کشتی نویسند و از استه
در دریا اندازند و پاره از ان اب بر هوا رش کند از غرقاب ایمن کردند **باب الکاف**
حکیم کوید که از خواص کاف عربی اخراج دفاین است چون بنویسند بر لوح نقره
یا بر پوست کربه یا بر پوست راسو و بیاویزند بر کردن خروس سفید و زرق
و رها کنند در جاییکه دفینه باشد با مر الله تعالی بر همان مقام کاوش نموده
ظاهر سازد و اکر بر نیت سحر که مدفون باشد همین کنند کریا فته شود
صورت کاف اینست  و بقولی ۲۰ کاف نویسند و بروایتی
شانزده کاف **اما کاف هندی** که صورتش اینست ۲۰ چهل
کاف هندی نویسند بر جام زجاجی بمشک و زعفران و کلاب و روغن زیتون
از ان محو سازند و روغن مذکور را در شیشه نکهدارند بعد از هفته از ان
روغن بر خود قدری بمالد از امرا و ملوک باهر که مقابل شود او را دوست
دارند و در وقت نوشتن بخور عود و عنبر کنند و ساعت سعد ملاحظه
نماید مجربست **فایده** هر که هر روز دویست کرت بکوید سه کلمه
لا اله الا الله در حال و کشف شود و اکر بنویسد و با خود دارد نزد خلایق عزیز و
مکرم کردد و اکر روز جمعه نوید نه مرتبه در وقت نماز جمعه نوشته با خود دارد
جمیع حاجتش بر اید و اکر نوشته بعدد خود حرف در باغ و کشت بیاویزد از مضرت
موش و ملخ محفوظ ماند **خاصیة الکاف** قال الیمانی من کتب فی رقعة بیضا
ثلث کاف و اضاف الیها قوله تعالی و ما ذلک علی الله بعزیز کان ذلک امانا
من السرقة و حفظ الله من العوارض کلها **باب اللام** از خواص لام عربی
انست که چون خواهد که بر دشمن از از رساند پس بر پوست حمار که مدبوغ
باشد صورت کاف نقش کند و دم بطریقی نوشته بود پس نام دشمن و صادر

نوشته و صورت شیر بر خرقه پاره تصویر نموده و ۶ لام بر پشت شیر نویسد و سه لام
زیر شکم کاف و سه لام بر دم گاو و بخور کرده بعقل ارنق در وقتیکه مریخ
قمر باشند و منحوس بود و آن خرقه را در پوست پیچیده در خانه دشمن دفن
کند و هر بیچه که اراده کند دشمن مبتلا شود



فائده اگر خواهد که از چشم خلق غایب شوند بوقت حاجت هفتصد
بار بگوید مقصود حاصل گردد اما لام هندی که ۳۰ تمام او سی است خاصیت
عمل اول را باطل کند چون بنویسد بر پارچه کاغذ شش لام هندی و نوشته را
پیش از طلوع آفتاب شسته بیاشامد دفع مضرت کند ۳۳۳۳۳۳ **باب ملیح**
حکیم گوید از خواص میم عربی آنست که چون بنویسند سه دایره مدور بر خرقه
کرباس و صد میم گرد هر دو دایرا اندرون و بعد درون دایره سیم زنی که
طفل در کنار گرفته نشسته باشد بنگارد زن حامله این صورت را بر جامه دوخته
بپوشد فرزند شر از جمیع بلاها ایمن ماند و از برای عدم سقط هم مجرب است



و اگر شکلهای مذکورین زیر درخت میوه دار بیاویزند
میوه آن خام بر زمین نیفتد و اگر شکل میم
هندی را بر جام ایکم نویسند بمشک و زعفران
و بروغن زیتون ابر آنجو سازند پس از
آن زن عقیم در وقت اقتران بکار برد حامله
گردد

کردد واکر حرف میم را هفتده بار در شب جمعه بکوید حضرت رسالت پناه را در
خواب بیند واکر روز دوشنبه سیزده میم نوشته در مصحف در سوره
ن کذارده ودر وقت نوشتن یا شکور یا کلیم را بعدد هم بکوید حاجت روا
کردد **خاصیة المیم** قال الراوی من کتب ثلاث میمات وعین واضاف
الیها قوله تعالی بنا مستقر فی ورقة بیضاء وتعلق به علی من نفث دم اونزف
او رعاف فان ذلک ینقطع باذن الله تعالی **اما میم هندی** که صورتش
اینست ۴۲ خاصیتش اینست که هر کس بر جامی نویسد بمشک وزعفران ۴۲ بار
پس بشوید بروغن زیبق هرگاه زنی اثر ابریشم سک بخود بردارد قبل از مجامعت
آبستن شود این است

باب النون

حکیم کوید که حرف نون برای محبت مجاب است
بکیرد پوست آهو کرد باغت یافته باشد وبر او تصویر کند
صورت شیری که سر او مانند سر شتر بود وبر پشت او سواری
وشاخ ریحانی بدست او کویا میبوید پس بنویسد ۱۲
نون عربی جانب دم او وشش نون در زیر
سینه او وشش نون بر سر شتر و

۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲
۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲
۴۲ ۴۲ ۴۲
۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲
۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲
۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲

در شکم سوار نام طالب ودر شکم اشتر نام مطلوب بمشک وزعفران
نوشته با خود دارد محبت پیدا شود صورت این است



حضرت شیخ العلما نون هندی فرموده اند حرف یکتب شکله الابل ویراسه کراس
امام غزالی در خواص النون الهندیة وهی مدیر لا فیه صورة الاسد وعلی ظهره

وعلى ظهر صورة الانثى وبيده شيئا ثم ويكتب في بطن صورة الابل نونا
وفي بطن صورة الاسد سبع نونات ثم يكتب في بطن الابل اسم يريد عطفه وفي
بطن الانثى اسم طالب يكون ذلك في جلد الغزال تعلقه عليك ترى محبة عظيمة
نون هندی صورتش اینست ٥ بنویس بر لوحی از نقره وقتیکه قمر در اسد باشد
باتصال مشتری به تثلیث همان خاصیت نون عربی دهد ومحبت روز بروز
زیاده شود واگر نون هندی بدین شکل بر نگین نقره نقش کند وانگشتری باخود
دارد بهر جا گذر کند حاجت او روا گردد وگویند که این نقش خاتم سلیمان بود

از برای دفع دیو وپری بسیار نافع است



باب الواو حکیم گوید وقتیکه قمر در سرطان
باشد متصل بزحل بگیرد موم سفید ازان صورت
ادمی با عضا درست بنام انکس که خواهی ونام مادرش صورتی یکی از موم
ویکی از کاغذ بسازد بعد ازان بگیرد پوست پاره از بز کوهی وبران دایره



بکشد وبنویسد ونام طالب ومطلوب
معا مبین وبران چهارده واو از هر
چهار طرف نام بنویسد وان پوست را
بپیچد در میان شکم موم پنهان کند
ودر پایگاه اسپان دفن سازد در دشمنی وعداوت بغایت موثر است
ونقشیکه بر پوست نویسند این است که در فوق کشیده شده
واو هندی که صورتش چنین است خاصیت واو عربی است باید که بر پوست
شتر بشمع سفید وبران سه سین هندی اضافه کند صورتش اینست

٦٠	٦٠	٦٠
[illegible]	٣٥٥	٣٥٥

باب الهاء حکیم کوید برای خرابی دشمنان و قتل اعدا بنویسد بر پوست شتر دو
صورت ادمی یکی افتاده و یکی بر سینه او نشسته و خنجر کشیده کویی که افتاده را
میکشد بر سینه قاتل چهار ه عربی بنویسد و نام قاتل و نام مادر او بنویسد و بر
سینه مقتول دو ه هندسه و ۲ ه عربی بنکارد نام مقتول و نام مادر او
نیز بنویسد و دایره کشیده و اندرون دایره دوم دوازده ص عربی بنویسد
و بیرون دایره بزرک ۶۰ ه عربی رقم کند و بخور کند دل سک و اندر خمره اندازد
و در مسلخ قصاب دفن کند بعد از سه روز عجایب ببیند و این در وقتی شود که قمر
سعد باشد و قمر ناظر به تثلیث یا تسدیس و طالع مقتول منحوس و قمر بنظر تربیع مجرب



باب الیاء حکیم کوید خاصیت یای عربی
انست که چون بکیرند پوست مار سیاه
و ۲۹ یای بر وی بخون کبوتر سفید
نویسد و بخور از خون مار اسود
کند در وقتیکه قمر تربیع سرطان باشد
بنظر تسدیس مشتری پس خوب بساید و با
سورمه همراه کرده در چشم کشد کل چشم درد دفع شود و اکر همراه ادمی بان
ضم کرده در چشم کشد اشخاص روحانی را عیانا ببیند و هرچه پرسد جواب
دهد و اکر بنویسد ۲۹ ی عربی بر پوست شیر و در مربع مستطیل و در عمود
در کشد و ۶ یای طرف راست و ۶ یای طرف چپ عمود بکشد سکاکی کفته
اکر کسی حرف یا را صد بار بنام شخصی بر زبان راند زبان وی از غیبت و بهتان
نسبت بعامل بند شود و اکر همین عدد بر حریر سفید نویسد و با خود دارد
زبان همه خلایق نسبت بوی بسته شود و صاحب شمس النظام آورده که هرکه

بروق پاک صباح روز پنجشنبه بعد از طلوع آفتاب حرف یا را مکرر کتابت کند بعدد
اسما که در وسط الحروف یای است مثل لفظ حکیم و علیم و آن سی و هشت اسم است
و در ذیل هر اسمی از آن اسما کتابت کند اثر وی قبول تر و قوی تر شود و بعضی
گفته اند که صد بار کتابت کند بعدد حاصل الضرب وی در نفس خودش پس تعویذ را
با خود نگهدارد از جمیع محرمها باز ماند و از جمله مهمات خواطر وی اضرار نه
گردد **اما یاء هندی** که رقم او اینست خاصیتش آنکه چون بنویسند بر کاغذ
حریر سفید بمشک و زعفران و گلاب و بوقت نوشتن عود بخور کند و
نوشته را با خود دارد و باید قمر در نور و متصل زهره باشد دارنده را هر که ببیند
مطیع شود و فرمان بردار وی گردد و باید که در کل اعمال رعایت آداب و شرایط بجا آرد
و از خدا بترسد و از برای جور و ظلم و لهو و لعب و عنا و فسا عمل ننماید اگر نه عواقب امور وی
ناگوار شود و زنهار از برای حرام نکند و رعایت مظلوم را در نظر دارد و ظالم را در
هر باب رعایت نکند و خیر عباد الله را منظور دارد و از امور ناشایسته دوری جوید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین والصلوة علی نبیه محمد و آله اجمعین **اما بعد** بدانکه علم
جفر علمیست شریف و نفیس که انبیا و اولیا و بزرگان این علم پنهان و پوشیده داشته اند
و حضرت امام ناطق جعفر صادق ع میفرماید **شعر** انی لاکتم من علمی جواهره کیلا یری العلم
ذو جهل فیفتننا فقد تقدم فی هذا ابو حسن الی الحسین و وصی قبله الحسنا و دقایق
این علم بسیار است و نتایج و فواید این بیشمار و نرسد بدین علم مگر بنده صالح که حق
سبحانه و تعالی او را درجه کرامت ربانی داشته باشد مگر بنده صالح چون آدم و
شعیب و ادریس و سلیمان و امیر المؤمنین علی و جعفر الصادق ع و این فقیر چون بعضی

از دقایق این علم وقوف یافته بود این رساله بالتماس عزیزی در قلم آورده شد والله
الهادی والمعین واین رساله مشتمل است بر حل قوانین جفر کبیر که علم امیر المؤمنین
علی ابن ابیطالب و همچنین بر حل قوانین جفر جامعه که منسوب بامام جعفر است و هر
کس که این مقدمه را نیکو ضبط کرده چنان است که واقف شود بر بعضی قوانین
این جفرها **فصل** بدانکه هر اسمی را شش مدخل است و حروف را چهار مدخل قبل
حروف که در مرتبه آحاد باشد در بسیط پیرا در آیک مدخل باشد در بسیط و آن
مدخل کبیر است و سه مدخل هر حرفی در جمع دارند پس هیچ حرفی را مدخل کمتر از
چهار نباشد در جمع و یکی در بسیط و اگر در بسیط دو مدخل داشته باشد پس او را
پنج مدخل بود و اگر در بسیط سه مدخل داشته باشد او در اسمی باشد که او را
شش مدخل بود و بعضی را شش و این مدخل شامل کل الفاظ است چنانچه اگر
خواهد که اسمی از اسماء الحسنی یا اسم اعظم اخراج کنند که مخرج بمرتبه خواهد آن
اسم را بر لغت عرب بسط کنند و اگر عبرانی خواهند بر لغت عبرانی و اگر سریانی
بلغت سریانی و مثل هذا این بسط را عددی خواهند و شرط بسط عدد
و مداخل را بیان خواهم کرد **فصل** بدانکه مداخل دو قسم است یکی در بسیط
و یکی در جمع جمع ترکیب مترادف است ترکیب عبارت از جمع حروف عدد مثلا
بسط حسن ح ثمانیه س ستون ن خمسون مجموع الحروف ثمانیه و ستون
و خمسون باز این را تقطیع سازند بحروف مفرده و اراده نمایم هند بدین نوع
مثال مثلا جمع چنان است که حسن گوئی ح س ن مثلا البسط چنان است
که حسن گوئی ح ا س ی ن ن و ن یعنی در بسط حروف را ملفوظ گیری بدین
نوع حسن و هر یکی را از آن دو قسم سه مرتبه است کبیر و وسط و صغیر و این
مداخل همه یعنی مداخل مرکبات شش باشد بدین نوع کبیر آن است که تمام

حروف را حسابْ کنند بجمل چنانچه ١٨ آ باشد و مدخل وسیط اَنست که او را صد و بجمله
که در مدخل کبیر آمده است از ده یکی گیرند و انچه از ده کم شود از اعتبار ساقط کنند چنانچه از ٢٧
و مدخل وسیطش باشد و مدخل صغیر آن است که از عدد اسم ١١٨ نه نه طرح کنند
انچه ماند مدخل صغیر اَنست ا هم مدخل در مرکبات است یعنی اسما مثل حسن و اما
مفردات را یعنی حروف را هم چنین در بسیط مداخل هست و در ترکیب نیز مداخل
حروف چهار است زیرا که از سوم یا ششم بدین نوع سداسی و خماسی و رباعی و ثلاثی
زیرا که حروف را چهار مرتبه است آحاد و عشرات و مات و الوف پس هر حرفی که در
مرتبه آحاد باشد در بسیط او را مدخل کبیر باشد و وسیط و صغیر باشد و وسیط
و صغیر و دیگر بیشتر نکند با یک و اما در مفردات هر حرفی که در مرتبه آحاد باشد
او را مدخل کبیر باشد در عشرات و مات و الوف کبیر و صغیر پس هر حرفی که در بسیط
و ترکیب در مرتبه آحاد باشد مداخل و سه باشد و هر چه در بسیط مرتبه عشرات
و در ترکیب در مرتبه آحاد باشد سه باشد هم ثلاثی باشد و هر چه در بسیط و ترکیب
در مرتبه عشرات باشد رباعی باشد و هر چه در بسیط در مرتبه مات باشد
و در ترکیب در مرتبه عشرات باشد خماسی باشد و هر چه در بسیط در مرتبه
مات باشد در ترکیب در مرتبه الوف باشد یا خود هر چه در مرتبه الوف یا
خود هر چه در مرتبه مات باشد سداسی مثل زا در اسم باقی مثل قاف
و در اسم باقی هم بدین قیاس سداسی است که او را شش مدخل بود و خماسی آنست
که او را پنج مدخل بود و رباعی است که او را چهار مدخل بود و ثلاثی آنست
که او را سه مدخل بود و اسم سباعی مثل ابراهیم لکن در نوشتن الف بیفتد
همان سداسی شود جمله مداخل مفردات یعنی حروف مفرده حی یعنی ده باشد که
از چهار ضرب حاصل شود یعنی آحاد در آحاد و آحاد در عشرات و آحاد در مات و آحاد در

در الوف و این چهار باشد و با عشرات در عشرات و عشرات در الوف
و این سه باشد و سه و چهار و هفت باشد و با مئات در مئات و مئات در الوف
دو باشد و دو و هفت نه باشند و با الوف جمله ده باشد بلکه عشره کامله چون ا ذ
عشره کامله مراتب حروف مفرده است و اما مرکبات شش مرتبه است زیرا که از اول
تا ششم چنانچه نموده شد و هرچه در عالم ترکیب در آید لابد است و از جهات
داو از عناصر اربع است ناری اهطمفشذ اه طم ف ش ذ هوائی بوصطض
ب و ی ن ص ط ض مائی جزکسقثظ ج ز ک س ق ث ظ ترابی
دحلعرخغ د ح ل ع ر خ غ چنانست که اگر از مخرج حروف مفرده خواهد
او را یك مخرج باشد در بسط حروف بنفس خود قایم مقام مخرج خود است و
در مرکبات او را دو مخرج است یکی در بسیط و یکی در ترکیب پس تداخل جمله شانزده
باشد و چون در ترکیب هر حرف بنفس خود قائم است پس مخارج یکی باشد و
مداخل شانزده و جمله هفده باشد بعد مرکبات و چون هفده در سه
که مدخل صغیر و کبیر است ضرب کنی پنجاه و یك باشد بعد مرکبات شانزده
و این عدد حروف بسیط و نیز عدد نقطه بیست و دو جمله پنجاه و یك باشد این
اسرار مداخل و مخارج و بعد از این هر یك را بترتیب و تفصیل بیان کنیم و بعضی
از آثار و منافع بسط و تکسیر بیان کنیم و چون رغبت خلایق در دانستن و عمل کردن
دوستی و دشمنی است و امثال این اعمال بیشتر است و این عملها را از اسم طالب
آسانتر است ما نیز در آن شروع چهار وجه بیان کنیم و این چهار وجه در چهار
فصل بیاریم از قول امام هادی امام جعفر صادق ع چون خواهی که بدین نوع
عمل مشغول گردی پس بسط کنی اسم طالب و اسم مطلوب را بسط بعددی
و ابتدا بنام طالب کنی چون بسط کنی پس حروف داخله را یعنی داخله مکرره را از

عیان این حروف که از بسط حاصل کرده باشی بیرون کنی حرف غیر مکرر را در یک زمام نسبت کنی
بر تالیف و راست پس حرف تکسیر کنی یعنی شطرنجی و حرفها از حرفی و اسمی بعد از اسمی
منسوب و مقلوب به خفض و رفع تا زمامها باب بیرون آید و آخر هایت مخرج باشد چون
زمام آخر عرض دهی تا آخر جای سه سوم بر نهیه باشد در تکسیر یا خطا افتاده باشد در نقطه
بدانی و آنرا اصلاح کنی چون زمام را تصحیح کردی آنگاه نامهای خدای تعالی را و نام اعوان را
از این باب بحرفهای دعا بیرون آوری که هر یک از مخرج خود و حصه خویش بر هجا لغت
ایشان و حرفهای دعا و نامهای اعوان این ده حرف است (او عو طو ثو ثانی هو ها هی هیا
اگر این حروف منسوب افتد در تکسیر اسمی که بعد از او بیرون آید هم منسوب باشد چنانکه
الف منفک است بر واو و اگر مقلوب افتد اسمی که پیش از وی بیرون آید هم مقلوب بود
چنانچه که واو بر الف مقدم افتد اما نامهای خدای تعالی یعنی سطرها از نامهای بادی اخراج باید
کرد هر لغتی که بود خواه عربی و خواه سریانی و خواه یونانی و خواه و مجمل پس از این جمله که وصف کرده شد
بدانستی پس نامها در یک زمام یاد کنیم یعنی نه آنکه منصوبها از نامها مقلوب بدین نوع
و خواه افتادی و خواه مرفوع بدین نوع تا آخرها به مخرج یعنی حرفها نامهای اعوان را و نامها به معنی
سطر است بلکه به معنی علم است و چون با آخر باز کردند نامهای فرشتگان از او بحرف دعا بیرون
آری و چون اسمای خدای تعالی و اسمای فرشتگان و اسمای اعوان بیرون آوری باشی پس قسم ده فرشتگان را
به نامهای خدای تعالی تا اعوان حاجت بر کار رند پس خطاب کنی با اعوان و بگویی یا معشر الاعوان اعنده
الاسما و قسم و عزیمت ایشان یاد کنی بدانکه قسم و عزیمت اعوان از ابتدا درجها و زمامها هر
دو باب که آنرا تکسیر کردی و نامهای اعوان و نامهای فرشتگان از آن بیرون آوردی نیز آنچه که تو آنرا
در تالیف راست بگیر بلکه در مفردات اسما از پنج منظوم کردانی و در حرفهای جایها چون
اعوان را بدین نامها قسم دهی و بگویی و از نجوی و افسطا علیکم هو الملائکه و نامهای فرشتگان را
بر شمشیر قضا شکستی و اجابت طلبی هر آنچه خواهی و آخر بگویی که یرسل علیکم شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران

یقربوا

ضربوا وجوهکم و ادبارکم الوحا العجل العجل الساعة بنویسند و این جمله که وصف کرده شد بدانستی
که حروف ما اصلی بحساب کبیر برشمرد و بر شش قسمت کنی و آنچه کسر آید از شش تمام بیبین تا میزان
او چیست اگر آتشی باشد بر آتش باید عمل کرد و اگر بادی بر باد و اگر آبی در آب و اگر هوائی
باشد بر هوا و اگر خاکی در خاک و بباید دانست که فرد الفرد میزان آتش است که نصف صحیح ندارد
و زوج الفرد میزان باد است و فرد الزوج میزان آب است و زوج الزوج میزان خاک است و اگر جمله میزان
ناقص باشد چون یکی و دو و آن جمله را وصف کرده بروف باکیزه باید نوشت و باخود داشت
و اگر فرد ماند از جانب راست و اگر زوج از جانب چپ و بدانکه اسما اعوان امیزان نیست
چنانچه مقابله باید کرد با اسم طالب اگر در یکی از مداخل موافق افتد با اسم طالب پس صحیح
و اگر مخالف افتد در هر مداخل پس تصحیح باید کرد بحذف نقطه یا برفع حرف بدانکه اسما فرشتگان
و اسما اعوان جمله چهار حرف باید گرفت و ملاحق اسما فرشتگان ایل باید کرد یعنی لفظ ایل
در آخر اسما ملائکه ملاحق باید کرد بدین نوع ربنا الله تعالی یعنی کبیر و وسیط و صغیر در
آخر کتاب ورده است در اینجا طلب دارید مثال این عمل بیست که عرض شد و طبقی بطور
عمل تکسیر از این اسلوب تا سر عمل باید کرد مثلاً گوئیم اسم طالب حسن و اسم
مطلوب علی حسن را اول کرفتیم بدین طریق ح س ن حروف ش ح ی ق مدخل وسیطش
۱۹ حروفش ط ی مدخل صغیرش آ حرفش آ بسط کردیم ح ا س ی ن ن و ن ح ی ق ط ی ا
و جمله حروف بسیط باید مداخل ضم کردیم یعنی بسط حسن مداخل این حروفند که از عمل بیرون
آمدند کبیر ۳۷۳ حروفش ج ع وسیطش ۵۸ حروف ح ن صغیرش ۱۳ حروفش ح ی
جمله حروف طالب با مداخل این باشد ح ا س ی ن و ن ح ی ق ط ی ا ح ع س ح
ح ی پس نام مطلوب بسیط کردیم ع ل ی کبیرش ۱۱۰ حروفش ی ق وسیطش ۱۱ حروفش
ا ا صغیرش ۲ حروفش ب پس حروف مطلوب بسط کردیم و حروف مداخل با او ضم کردیم
چنین شد ع ی ل ا ل ا م ی ا ی و ا ی کبیرش ۳۳۵ حروفش ه ل ش وسیطش ۲۹ حروفش ط ک

صغیر ش ا احرف قل ی جمله حروف مطلوب با مدلخل این باشد ع ی ن ا ل م ع ی ا ی ق ا ی ب ه ل ش ط
ل ا ی حروف طالب مطلوب را جمع کردیم چنین شد ح ا س ی ن و د ا ح ع ی ق ط ی ج ح ش ح
ن ح ع ی ح ع ی ن ا ل م ع ی ا ی ق ا ی ب ه ل ش ط ک ا ی این حروف اسم طالب و مطلوب را تلخیص
کردیم و ملاحق کرده ایم بدان طریق که حروف داخل اند اخیتم و غیر مکرر د نشسته باشد بدین کردار آ ب ج ه
و ح ط ی ک ل م ن س ع ق ش پس این همه را در یک سطر نشستیم و تکسیر نمودیم تا اخرج کرد
حاصل شد این سطرها از حروف بر کرفته است ما بدان طریق که حروف ترتیب ابجد هوز طلب کرده نوشته
به استخراج اسما مشغول شویم اول اسم اعظم استخراج کنیم بدانکه تا همه حق بین پنج حرف
استخراج توان کردن هم بدین طریق که در اسما اعوان و اسما فرشتگان یاد کردیم و آن اینست که اسم
بسم بسم بسم در تکسیر اول نکاه کردیم یافتیم از حروف اسم اعظم که آن منصوب نیست و این
اسم است از اسم اعظم و آن منصوب نیست و این یک اسم است از اسم اعظم که در اصطلاح بعضی
منصوب خواهد دار بعد او هفت حرف بر کرفتیم بدین صفت ط ق ل ب ح غ م و این اسما جلیله
و شرح تفصیل این اسما بسیار است و اگر کسی خواهد که تفصیل این اسما بداند از جفر جامعه حضرت
جعفر صادق معلوم باید کرد اما اسم اعوان از سطرها در سطر اول یافتیم هو منصوب و بعد او چهار حرف
برداشتیم ح ط ی ک و از سطر رابع یافتیم هم منصوب از بعد او چهار حرف برداشتیم ن ش س ک
در غیر سطر یافتیم و آن مقلوب داشتیم ل س ش ن در سطر خامس یافتیم طو منصوب از بعد او
دو حرف برداشتیم ج ا ز برای آنکه همین بود و همچنین بدین کردار برداشتیم تا آخر باب چهار اسم
امده به چهار حرف د ع ا ه و ه ی و ا ط و حروف هر چهار اسم جمع کردیم چهارده حرف شد بدین
تکسیر باید کرد ح ط ی ک ن س س ک ل س ش ن ج ا از این باب ه ا فرشته بر واید
بطریق جستن حروف و منصوب از این باب یک اسم است از اسما فرشتگان چهار اسم است از اسمای
اعوان جمله بدین کردار اسم اعظم طقلبحغم و اسما فرشتگان سنجابیل شیکشائیل حکیطائیل
سطیائیل طایکائیل کجشائیل ججشائیل شفشنائیل ججیائیل لجاطائیل کیا
اسمای اعوان طیک ننک کسبش جاجی اما اسما قسم با اعوان از حاشیه هر دو اسم بردا
ایش ی ه ب ج ا س ش ر ک س ن ن ش ع ج ا ک ل ط و این جمله ۱۹ حرفست چون عدد اول تخرج
اسما را چهار چهار منظوم کردیم والله اعلم بالصواب الامور تمت